

## پیامی از اعماق!

اخیراً خمینی در پیامی که بنحیث است  
تلاش در همین دوره مجلس نماینی بسند  
نمایندگان داد، بار دیگر ما صراحتاً  
حمایت خود را از سرمایه‌داران و  
پنداران بزرگ اعلام کرد و جهست  
مجلس آینده را که تداوم بخشش  
مجلس گذشته است، ترسیم نمود.

خمینی با اشاره به مسائل و مشکلات  
اقتصادی که هنوز در مجلس قبلی  
حل نشده و حل آن به دوره بعد  
یعنی بمحمد این نمایندگان گذاشته  
شده تاکید کرد که این مسائل و  
مشکلات اساسی اقتصادی مانسند  
مالکیت خصوصی، بنده در صفحه ۴



### وارشین مجلس اول

اکنون مجلس دوم جمهوری اسلامی،  
بر پایه نغایشی از "دکراسی"  
اصلاحی و صتی بر انتخاباتی تصمیم  
شده از سوی توده‌ها، اما به ادعای  
رژیم، متکی "بر آرای میلیونی" کار  
بندوستها و قانونیت بخشیدن بر غارت  
و جپاول توده‌ها را آغاز کرده است.  
این مجلس که پراستی نمایندگی  
و دل‌ترین و عماره خود فروشنده  
عناصر وابسته به حاکمیت جمهوری  
اسلامی است، قصد آن دارد تا  
آندسته از قوانین بجا ماند و از مجلس  
بنده در صفحه ۲

## سپری بر مسئله ارضی

مدتی است که هیاهوی جدیدی  
پیرامون "حل مساله مالکیت اراضی  
مزرعوی" از سوی سران رژیم برپا  
گشته است. در این باره شعارهای  
زنگار گرفته‌ای که نامی فریب‌کسی را  
ندارد، از سر اجبار، از ابساری  
مسائل مستعمل بیرون آورد و شده

تا در کنار سرریزه چند صباحی - هر  
چند اندک - حکومت جمهوری  
اسلامی را تداوم بخشد. اما شعارها  
و وعده‌های تهی از ضمون و افشله،  
شده دیگر عملکرد تحمیتی و بسیجی  
خود را از دست داده و عملاً تنها  
سرریزه است که بنده در صفحه ۱۵

## انقلابی و دمکرات چه کسی است و مترقی یعنی چه؟

حزب توده که در ایران پایه گذار  
بسیاری از سنتهای ارتجاعی در جنبش  
و تحریکات اپورتونیستی در مارکسیسم  
است، تازه‌ترین نقش خائسانه خود را  
در مرحله کنونی جنبش به اتمام میرساند  
همگان یکبار دیگر به ماهیت ضد توده‌ان  
این حزب اعتراف می‌کنند و نقش  
آن بعنوان ابزار فریب و تمییق و  
ایضاً چماق سرکوب بجزروازی آشکار  
بنده در صفحه ۸

### در این شماره

- یادداشت‌های سیاسی
- خطاب به کارگران
- ضمیمه خبری

## و کارگران و زحمتکشان و هواداران

پاسخگویی پیرامون قدرت سیاسی حاکم

کمیته‌های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی ایجاد کنیم

## وارثین ...

اول را که یلحافظ موقمیت زمستانی، امکان تصویبش تیرفت، به مصوب رساند. گذشت پیش از پنج حال از حاکمیت اسلام راستین، که حسین‌هاش سرکوب و فریب و دستاوردش فقر و فلاکت عمومی بود، است، آنجنان نفرت توده‌ها را برانگیخته که حتی توهمات خود رژیم نیز نسبت به " پایگاه توده‌ایش " زائل گشته است.

نفرت عمومی از رژیم حاکم که تجلی بارز آن در انتخابات نرمایشی مجلس به اوج خود رسید و سرعت فروپاشی توهمات توده‌ها نسبت به رژیم و همه ارگانهایش از جمله مجلس، سرزخم آسمند تبلیغات فریبکارانه خاص حکومتی کلوریکال، اگر برای مدافعین داخلی و بین‌المللی رژیم تا حدی اعجاب انگیز است، اما برای نیروهای انقلابی، پدیده‌ای کاملاً طبیعی و قابل پیش‌بینی بود.

توده‌های میلیونی طی پنج سال تجربه روزمره زندگی خود و در حالیکه تجارب قیام شگوهند بهمین را بدوش می کشیدند در ظاهر آن یعنی وضعیتی که کشاکش انقلاب و ضد انقلاب بر جامعه حاکم بوده در سبای گرابهای آموختند در راس در سبای عظیم انقلاب، کارگران و زحمتکشان به نقش ریاکارانه مذهب واقف شدند. آنها بعینه مشاهده کردند که همواره خواستهای آنان به بهشت منتوسود موکول میگردد اما سرمداران اسلام راستین با تمام توان و با بکارگیری کلیه ارگانهای سرکوب، رفا و آسایش و ثروت اندوزی پیشه کردند و احکام اسلام نیز متناسباً منافع آنان در گون

میگردد. به جرئت میتوان گفت که اگر رژیم خصمی بر صدر قدرت نصیبت است، اینچنین ماهیت منهب اشکار نصیبت و این تنها جنبه مثبت این رژیم در دوش است.

در انتخابات مجلس اول، توده‌های میلیونی که تصور میکردند خواهند توانست نمایندگان واقعی ضسود را برگزینند و از این طریق به خواستهای خود جامعه عمل پیوسته‌اند و وسیعاً در انتخابات شرکت کردند. شرایط در آن مقطع زمانی نیز در جهت این پیش عملکرد داشت: شور و شوق توده‌ها که با قیام به اوج رسید و بود و امیدهای فراوانی را نسبت به آینده صیب میشد، جنبش وسیع توده‌های و در عین حال توأم با توهین گسترده نسبت به رژیم حضور گسترده و فعال و ملی نیروهای سیاسی گوناگون که جو جامعه را شدیداً صتاسی میکرد و بالاخره وجود شرایط دگرگونی که به قدرت توده‌ها و بدنبال قیام بر جامعه حاکم شده بود همه و همه انتخابات مجلس اول را از اهمیت ویژه‌ای برخوردار میساختند. در آن دوره تعداد داوطلبین نمایندگی تأیید شده در کل کشور به ۳۵۰۰ نفر و برای تهران به ۴۶۰ نفر بالغ شد که با مقایسه با تعداد داوطلبین تأیید شده در انتخابات مجلس دوم که ارقام مشابه آن ۱۲۳۰ در کل کشور و ۱۵۰ نفر در تهران میباشند، نشان میدهد که به مجلس اول بسته شده بود و در عین حال شور و شوق انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان را نشان میدهد. توده‌هایی که وسیعاً در انتخابات دوره اول شرکت کردند، نتایجی بر خلاف انتظار خود یافتند. قشر

بالنسبه آگاه جامعه، در همان مقطع دریافتند که رژیم مدعی دگرگونی، مانع ورود نمایندگان واقعی آنان به مجلس گشته است. اما هنوز در همان مقطع، قشر وسیعی، باین واقعیست دست نیافته بودند که همان انتخابات نیز نمایش مسخره‌ای از دگرگونی بود و نه هیچ چیز دیگر.

این بخش از توده‌های متوهم، بر این تصور بودند که نمایندگان انتصابی موجود در مجلس قادر خواهند بود پاسخگوی مسائل و مشکلات آنان باشند. اما با طی پنج سال که از حاکمیت کنونی گذشته است، بسیاری از شرایط تغییر یافته است، شور و شوق و امید وافر توده‌ها به فردائی روشن یا یورش قرون وسطائی رژیم در هم شکست و جدل به خشمی متراکم در جهت سرنگونی رژیم شد. توهم شکسته شده رژیم با یورش مبعانه به کلیه سازمانها و حتی یورش به برخی سازمانهای بورژوازی آنان را از فعالیت علسی بازداشت، سرکوب ابعاد وحشتناکی گرفت و ۰۰۰۰ نتایج این همه در پیش توده‌ها چه میتوانست باشد، عکس العمل یکپارچه‌شان در تحریم انتخابات مجلس دوم.

و اما کارکرد مجلس اول طی چهار سال موجودیتش هیچ نبود جز تصویب قوانینی در جهت منافع استثمارگران، تقویت ارگانهای سرکوب توده‌ها و ۰۰۰ براسستی اگر یک يك صصات مجلس اول را مرور کنیم خواهیم دید که چهارچوب و اُس و اساس قوانین در این راستا بوده است.

از قانونیت بخشیدن به سرکوب سازمانهای انقلابی تحت عنوان لایحه احزاب تا بازسازی ساواک، از آزادی مفتضاحه گروگانها

نیسروز زیاد مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران



### واریژین...

و حراج تمام سرمایه های یلوقه شده ایران تا لایحه تخلیه ساکن صادره شده سرمایه داران از نفی ارگانهای توده ای نظیر شوراهای تا تصویب ارگانهای سرکوب اسلامی نظیر انجمن اسلامی ها و خلاصه از تصویب لایحه ارتجاعی قصاص مسا تصویب بودجه های سرسام آور برای تداوم جنگ ارتجاعی و ... همه و همه در راستای سرکوب انقلاب و خلع ید از توده های کارگر و دهقان و امتیازبسته سرمایه داران و غارتگران بوده است .

مجلس اول حتی یک گام عملی در جهت مفاع توده ها برداشت و نمی توانست بردارد اما در حراج بی وقفه دسترنج توده ها بسیار کوشا بود .

این مجلس در آخرین اقدام عجولانه و خائفانه خود، بخرج توده های محروم یک میلیون تن نفت مجانی به سوریه داد تا از طریق این باج دهی، زرادخانه جنگی خود را تکمیل و صدور انقلاب در حال زوالش را بخیاال خود تسهیل کند .

بهترین توصیف را از ماهیت حاکمیت و ضحله مجلس، رفسنجانی خائسن، رئیس مجلس ارائه داد، آنجا که در روزهای پایانی مجلس طی یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی گفت: " ما حل انقلابهای دنیا، بر خورد بولد و زور نکردیم که وقتی آمدیم کل نظام گذشته را دور میزنیم. " و باید به این جمله اضافه کرد که رژیم جمهوری اسلامی بنا بر ماهیت طبقاتیش، رسالتی جز بازسازی سیستم گذشته اما بشیوه خود و اعمال ستم و استثمار در سایه سرکوب و دیکتاتوری غریبان متکی بر مذمذب نداشت .

تنها روزیست که توده های ناآگاه میتوانند انتظار چیزی داشته باشند . اما اکنون اگر توده های توهم به ماهیت رژیم واقف گشته اند اما هنوز روزیست که ( توده های - آگاهی ) بدببال عناصر مشکوک در حاکمیت اند !

مجلس دوم رژیم که اکنون کار خود را آغاز کرده است، سرود تا میراث پیشینیان را پاس دارد و با این تفاوت که اگر در اولین سالهای مجلس اول، بدلیل حضور گسترده سازمانهای انقلابی هدفش کارگران و زحمتکشان و قوت جنبش توده ای، در تصویب لوائح ضد خلقی اش، جانب احتیاط را رعایت میکرد، اکنون که آشکارا توهم توده ها نسبت به رژیم و همه ارگانهایش درهم شکسته و به تنفر عمیق بدل شده است، مجلس دوم در سایه سرکوب و اختناق، علناً و آشکارا، دست به تصویب رذیله -

ترین قوانین و مقررات ضد توده ای خواهد زد و بر خیل مزدوران و جیره خوارانش خواهد افزود تا چند صباحی بر عمر ننگین خویش بیفزاید .

ترکیب نمایندگان مجلس دوم از هم اکنون تحقق این رسالت را تضمین کرده است . از بین سازمانها و احزابی ( ۹ ) که در انتخابات، لیست انتخاباتی دادند حزب جمهوری اسلامی و روحانیت مبارز، بهشترین کاندیدها را بخود اختصاص داده بودند و راستای عملکرد این دو نهاد طی این ۴ سال دیگر برای هر کودک دبستانی نیز روشن شده است . بطور نمونه در انتخابات تهران این دو نهاد هر یک با تحقق ۸۲ درصد از کاندیداهای مسرود تاییدشان در صدر " گروهها " و " احزاب " قرار دارند . بازار

و اصناف ۵۶ درصد و انجمن اسلامی دانشجویان یا ۵۳ درصد تحلیق در رده های بعدی قرار گرفته اند ترکیب مجلس از هم اکنون رسالتش را رقم زده است . اما توده های که رژیم شاه را بگور میزدند قصد آن دارند که رژیم خمینی را نیز بگورند .

بسیارند . اکنون کارگران و دیگر زحمتکشان رژیم شاه و خمینی را تجربه کرده اند، و رژیم سرمایه داری یکی در لوی " دیکراسی پیروزی " و دیگری در قبای " دیکراسی اصلاحی " دیده اند که هر دو در واقع پاسدار سرمایه و حامی ستم و استثمار بوده اند آنان که در رویای جایگزینی رژیم اصلاحی با رنگ و لعاب دیگریند با پسندیدانند که تاریخ را نمیتوان تکرار کرد .

توده ها در انقلاب آینده، در سبهای انقلاب گذشته را بکار خواهند بست و حاکمیت خویش را برپا خواهند ساخت .

### تداوم...

سخنی بچیان نمیساید بلکه خود اینها عاقلین ایجاد و گسترش همان صائمی هستند که اینگونه بر آن دل می سوزانند .

مدالعین "جنگ جنگ تا پیروزی" و پیروزی یعنی تثبیت قدرت خود به بهای صائب فزاینده توده ها و جنگرگان .

باید توده ها بپرهز جنگرگان را پسند این واقمیت آگاه ساخت که تا رژیم سرمایه داری بر حیدر قدرت است این تبه در صفحه ۲۳

کمیته های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم

### پیامی از اعماق!

مالکیت زمین، تجارت خارجی، صنایع و مسکن و غیره باید بدست خلق و رژیم جمهوری اسلامی یعنی طایفه سرمایه داران و زمین داران حل گردد و هرگونه عدول از اینسبب جهت انحراف خواهد بود. وی میگوید: "کسی گمان نکند که بدست مأمورین و خدمت به آنان انحراف بطور غیر مشروع هم باشد مانع ندارد که این یک انحراف و خیانت به اصلاحات و جمهوری اسلامی، بلکه به مأمورین است که از مال حوام و نصب و بسا ظلم به دیگران، آنان را متلاطم آتش جهنم کند" (کیهان ۲ خرداد ۶۳)

خمینی صریحاً اعلام کرد که نمایندگان در صورت مشاهده تناقض بین طایفه زحمتکشان و جمهوری اسلامی حیانت آنها بدست اصلاحات و رژیم جمهوری اسلامی حل و فصل کنند و به آنها گوشزد کرد که اگر چنانچه گاهی بر خلاف جهتی که وی تصمیم کرده بودند پس به عقوبت الهی و با سزای ننگبازان

که نمایندگان آن انحراف و تخلف میکنند و با ظلمت خدگان خاصوی هستند رهرو خواهند گشت. او میگوید:

"حضرات نمایندگان محترم گوش کنید! که امر مخالف با شرع و قانون اساسی بصورت نبرد که علاوه بر آنکه رأی هر ضد قوانین الهی دادن گناه است بی شک شورای محترم ننگبازان را رد میکند و موجب عقب افتادن کارها میشود" (همانجا)

"خمینی صادره اموال سرمایه داران و زمینداران بزرگ را توسط توده ها منصف شدند و آنان را مستوجب سوختن در آتش جهنم. خمینی عمل مستقیم و منصفانه را یعنی صادره را ظلم به سرمایه داران تلقی کرد و آنها را محکوم کرد. خمینی توده ها را از عمل و ابتکار مستقیم علیه سرمایه داران و زمینداران منع کرد و آنها را در صورت ارتکاب به چنین اعمال خلافی مستوجب عذاب اخروی یعنی آتش جهنم و عذاب دنیوی یعنی زندان و شکنجه دانست البته خمینی خوب میدانند که انتصاب شدگان مجلس گاهی بر خلاف مصلحت سرمایه داران و زمینداران برخواهند داشت (بمورد بالله) همچنانکه

فائزون و در دوره اول مجلس نیز به چنین "خلافکاریهایی" دست نزدند، اما هدف او و روی سخنش با آید متوجه از نمایندگان است که در خواست بطرح بحران کوهی، احتمالاً خواستار برخی مقرریهای بورژوازی از جمله اجرای بند ۴ و ۵ لایحه ارضی و یا دولتسوی کردن تجارت خارجی و ۰۰۰۰۰ شوند. او صحت اصلی توافقات پشت پرده را برای اولین بار و آشکارا از زبان خود بیان کرد تا دیگر در مجلس فرما یعنی، بر سر شیوه های بازسازی مصلحت سرمایه داری، اختلافات جزئی هم بروز نکند. او برای اولین بار تمامی پرده های تزئین و بیا را کنار زد و قوانین الهی اسلام راستین را برای نمایندگان منتصب خود بیان کسریه باین ترتیب خمینی شاید، ظهور واقعی دفاع از "مستضعفین" را برای توده ها آشکار ساخت چیزی را که توده ها طی بیش از پنج سال حاکمیت نیکت بار خمینی بخیلی لمس کرده اند و اکنون در سخنان رهبر "مستضعفان جهان" بگوش خود شنیدند.

### بیزی ۰۰۰

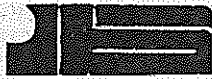
۳۰ تا ۲۵ ساله از کشاورزان، کسبه زمینها را فعلاً در اختیار دارند و دریافت شود! علاوه بر این امتیاز دیگری نیز برای مالکین کمتر از ۵۰ هکتار که قبلاً مستقیماً کشت میکردند در نظر گرفته شده است. بدین ترتیب کسبه این مالکین در صورت امتناع از فروش اراضی خود و بشرط شروعیست مالکیتشان (؟) میتوانند اراضی خود را در اختیار گرفته و راساً بسه کشت بپردازند. و با لایحه حساب وزیر در انتهای طرح خود یک گام "انقلابی" دیگر بر میدارد تا کاملاً به مالکین مسلمان و متعهد اطمینان

خاطر دهد. از اینرو در آخرین بند طرح چنین آمده است که "مالکیت بر اراضی مزروعی بهر میزان و در هر نقطه از مملکت اسلامی ایران محترم شناخته شده و خرید و فروش و نقل و انتقال اراضی مزروعی صرفاً بحضور استفاده در امر کشاورزی آزاد اعلام گردد."

بدین ترتیب شاهد میشود که رژیم حاکم به انواع حیل جنبشهای دهقانی را فرو نهد تا پایه های بزرگ مالکی را که در افواج گیری انقلاب مست شده بود مجدداً تحکیم کند. و با نامحدود اعلام کردن "میزانی" که بر سر آن ضاحره بود

زمینه و ایجاد هر نوع سوء تفاهمی در بین بزرگ مالکانرا بخشکاند. و خرد بورژوازی که رسالت مبار کردن جنبش دهقانی را بسر انجام رسانده بود خود به دلالتی بزرگ مالکسان گماشته شد تا یکبار دیگر رسالت تاریخیش را در پیوند با بورژوازی بر ملا سازد. و توده های دهقانی که در دوران انقلاب به انتظار مراهم از بالا از عمل مستقیم انقلابی باز ماندند به تجربه میتوانند دریابند که در انقلاب تردید نباید کرد. در انقلاب انتظار برابری با مرگ است.





# وکارگران و زحمتکشان و هواداران

در رابطه با مقاله "تعدیل بحران" در سیاق جمهوری اسلامی "در کار ۱۳۶" و سر مقاله همان شماره تحت عنوان "چشم انداز بن بست قدرت" و نیز سر مقاله کار شماره ۱۷۲ تحت عنوان "قیام بهمن و قدرت سیاسی" سوال حائی مطرح شده است که به دو محور عمده این سئوالها پاسخ میدهم سوال اول: در سر مقاله کار ۱۳۶ در مورد تضاد جریانهای تشکیل دهنده حاکمیت آمده است که -  
 - ضمون اصلی این تضاد گذشته از نامها و عناوینی که نمایندگان جناحهای مختلف پیغود گرفته اند و تغییر تحولاتی که در این صف بندی پدید آمده است تضاد بین نمایندگان گسسته نشیوه مناسبات پیشرفته سرمایه داری و نمایندگان مناسبات عقب مانده سرمایه داری بر سر شیوه بازسازی سیستم ضربه خورده سرمایه داری است و نیز در مقاله "تعدیل بحران" "تضاد بین دو بخش سرمایه تجاری و صنعتی مورد تحلیل قرار گرفته است همچنین در مقاله "قیام بهمن" "از دو گرایش اصلی تشکیل دهنده ارگان سازمان نام برده شده است که ایستادن دو گرایش مبارزانه از گرایش ولایتستیزی قضایی که مصرف سرمایه عقب مانده جهت رهبری یوزواری تجاری است و گرایش پارلمانتاریستی که مصرف سرمایه صنعتی است و یوزواری متوسط صنعتی رهبری آنرا به عهد دارد با توجه به ضمون مشترک این دسته

مقاله تحلیل سازمان در مورد جناحها اصلی حکومت چیست؟ زیرا تیلا در مقاله "بن بست قدرت" از ائتلاف لیبرال - حجتیه در مقابل "خسطن امام" سخن رفته بود. اگر در تحلیل طبقاتی حاکمیت تغییراتی صورت گرفته است علل آن کدام است؟ ثانیاً در سه مقاله فوق از توانی رژیم در تثبیت خود و بهیژه از توانی تاریخی یوزواری تجاری در راه اندازی اقتصاد جامعه صحبت شده است. پس چرا یوزواری تجاری در حکومت ماندگسار شده است.

جواب: تحلیل اصلی سازمان از ماهیت و ترکیب طبقاتی حکومت جمهوری اسلامی ده تنها در اساس تغییری نیافته بلکه سیر رویدادها و کنشها در چندین ساله جفاها ی تشکیل دهنده قدرت سیاسی در تأیید تحلیل اصلی سازمان تکرار داشته است. ما از جمله اولین نیروهای سیاسی انقلابی بودیم که با اوهاماتی گسسته برای با اصطلاح پالایش حاکمیتست و تبلیغ سازش طبقاتی از سوی نیروهای موسوم به "فرهیمت" مطرح شده بود بر طرف کردیم و بهر سر "ماهیت حاکمیت" که از موی "کمیته مرکزی" سازشکار مطرح میشد به انتقاد و حثیز برخاستیم و با انشحاب از خط کنهتبه مرکزی آنزمان سازمان که پیرو خط حزب توده میشد، صریحاً مواضع خود را پیرامون ماهیت و ترکیب طبقاتی حکومت در "کار ویژه مسائل حساس

جنبش" شماره ۶۱ و سپس در "نیرو خلق" شماره یک علنی کردیم. در آنجا گفتم که حکومت اساساً از دو بخش یوزواری تشکیل شده که در ائتلاف بنا لایه های فوقانی خود و یوزواری سنتی، اولاد سازش را تشکیل میدهند. و این دو بخش یوزواری را یوزواری کلیکال و یوزواری لیبرال نامیدیم. و سپس مطرح ساختم که این دو بخش یوزواری بقرتیب مصرف سرمایه های تجاری و متوسط صنعتی هستند. این موضوع در نشریه تلوریک شماره ۲، که قبل از تشکیل کنگره سازمان منتشر گردید، نیز مورد بررسی پیشتر قرار گرفت. تضاد بین این دو بخش سرمایه در تمامی دوران پس از قیام بهمن بنا و بنایه شرایط منحصی در هر مرحله از این دوران به صورت های مختلف و از کادالهای مختلف بروز کرده است و بدلیل فووت هایی که هر کدام از این دو بخش داشته و دارند هیچکدام نتوانسته اند سلطه یلامارح خسبود را بر حکومت و جامعه اعمال کنند. این موضوعی است که در مقالات مختلف و از جمله در سر مقاله کار ۱۳۶ بررسی شده است. در مقالات حاضر به توانی حکومت در تعدیل بخشبران اقتصادی و تثبیت خود و کلاً بن بست قدرت بررسی شده است. این بن بست بر چه موازینی استوار است؟ صرف نظر از عواملی همچون تعدیل بحران انقلابی جنبشهای توده ای و تاثیر این عوامل باینه در صفحه ۵

**۴ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است**

### کارو...

بر بین بست قدرت به برخی از مهمترین عواملی که بلاواسطه مربوط به نقاط توت و ضعف هر یک از دو جناح اصلی حکومتی میشود و سلطه بلامنافع یکی بر دیگری را تا کنون مانع شده است، بطور مختصر اشاره میکنیم:

الف) نقاط توت سرمایه عقب مانده تحت سیطره بورژوازی تجاری که در مقاله "قیام بوم و قدرت سیاسی" برای اینکه انطباق بورژوازی تجاری را در کمپ سرمایه عقب مانده بهتر بشناسانیم از واژه "بورژوازی تجاری سنتی" استفاده کردیم جفتی بر فاکتورهای زیر بوده است:

- ۱- اتکا و انطباق سرمایه عقب مانده بر سنن و عادات متحجر و مذهب و از این طریق امکان بسیج وسیع توده های ناآگاه بعزت عقب ماندگیهای فرهنگ اجتماعی با وجود توسعه سریع و بیمارگونه شیوه تولید سرمایه داری در ایران، بویژه در نیمه اول دهه ۱۳۵۰- اما فرهنگ بورژوازی مدرن (در مقابل بورژوازی عقب مانده) نمیتوانست از چنان تب و تاب در گسترش برخوردار باشد. این امر علاوه بر تداوم عملکرد سرمایه عقب مانده در جامعه توده های وسیعی را بمثابة پایه های (اجتماعی و یا سیاسی) این سرمایه در آورد. انتشار مختلف خرده بورژوازی سنتی، لپین ها، حاشیه نشین ها، نیمه پرولترها و... بطور سیاهی لشکر این بخش از سرمایه را در مبارزه با سرمایه های بزرگ صنعتی و انحصاری تشکیل میداد. اگر چه کلیه اقشاری که نام برده شد از نقطه نظر طبقاتی نمیتوانستند پایه های اجتماعی این بخش از سرمایه را تشکیل دهند (همچون نیمه پرولترها) لیکن

بدلیل همان عامل فرهنگی (صرف نظر از سایر عوامل همچون ضعف طبقاتی) بمثابة پایه های سیاسی این بخش عملکرد داشتند. بهر حال، وجود پایه های توده ای وسیع، در هنگامه قیام و ستاپتها پس از آن از نقاط قوت ایستادن بخش از سرمایه بود که با اتکا به آن حضور خود را در حکومت تقویت کند.

۲- مبارزه "رادیکال" سرمایه عقب مانده با رژیم شاه در مقایسه با مبارزه رفرمیستی بورژوازی ابرسراسری سرمایه عقب مانده که هسته اجتماعی یا تکامل هر چه بینش سرمایه داری در تعارض قرار داشت، به مبارزه ای بزرگ تعیین تکلیف برخاست. مبارزه ای رادیکال از موضع فوق ارتجاعی. سرمایه عقب مانده در نعلی عرصه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک خود را در تنگنا و روبه اضحلال میدید. این بخش از سرمایه اگر چه هنوز در عرصه های مختلف بویژه ایدئولوژیک (که در عامل قبلی به آن اشاره شد) و زمینه هایی در حوزه اقتصاد یا بر جا میبود، اما این پایه بر جایی یا محجبات نبود و صرفاً از سوی سرمایه حاکم به نابودی تهدید میشد. به همین دلیل شکل و مضمون مبارزه اقشار و طبقات کمپ سرمایه عقب مانده از مبارزه بورژوازی متوسط صنعتی (لیبرالها) قابل تمایز بود. اما این شکل مبارزه در دوران بحران انقلابی، خود فاکتور دیگری بود که به بسیج بیشتر توده ها حول این قطب از سرمایه کمک کرد و این قطب را قوت بخشید.

۳- قیام توده ها، زمینه سیاسی برای این بخش از سرمایه ایجاد کرد که ارگانه های سرکوب دیگری مختص به خود را سازمان دهند. این ارگانه ها ضمن اینکه در اعتلا با ارگانه های سرکوب به ارث رسید و از زمان شاه

عملکرد اصلی خود را در جهت سرکوب توده ها و به شکست کشاندن قطععی انقلاب داشته اند، در عین حال این نقش را هم داشته اند که این بخش را نسبتاً در مقابل تهاجمات سرمایه صنعتی پیشرفته محافظت کنند، بلکه آنها نیز تحت استیلای خود در آورد. این عامل بویژه پس از پی پایه شدن رژیم (بمعنای توده ای آن) نقش پر اهمیتی را در تداوم بخشیدن بسسه موجودیت این بخش از سرمایه در قدرت سیاسی ایفا نموده است.

۴- رشد سریع و ناموزون سرمایه داری ایران، کلیه بخشهای اقتصاد را بیگساز و تحول ساخت. در حالی که سرمایه انحصاری و بزرگ پیشرفته (پیشرفته بطور نسبی) عمدتاً بخشهایی از خدمات، بانکداری و صنعت را در بر گرفت، لیکن بخش توزیع بطور نسبی همچنان سنتی و عقب مانده باقی ماند. نه اینکه این بخش از اقتصاد بطور کلی از توسعه سرمایه داری متأخر باشد و تحول نگردد، لیکن میزان این تأخر و تحول از سایر بخشها (بغیر از کشاورزی) کمتر بود. اما بویژه از سال ۱۳۵۳ پس از افزایش قیمت نفت، حرکت سرمایه پیشرفته بسمت این بخش شدت گرفت. دولت وقت برای به کنترل در آوردن بخش توزیع که عمدتاً در اختیار سرمایه عقب مانده باقی مانده بود پس تمهیداتی متوسل شد (مبارزه با گرانفروشی، اطاق اصناف، تهدید به دخالت ارتش در امر توزیع و...) که نشانه تعارض روبه گسترش بسا سرمایه عقب مانده که عمدتاً کسبه در بخش توزیع متراکم شده است، محسوب میشود. این بخش سرمایه عقب مانده در اقتصاد است پس از استقرار جمهوری اسلامی بسا چپاول بینظیری که صورت گرفت این بقیه در هفته ۶



### کار و ...

بخش خود را بیش از پیش تقویت کرد. آنچه‌ای که اکنون کلیه برنامه‌های بازسازی و راه اندازی سیستم که از سوی بوروکراتها و تکنوکراتهای دارای بیش سرمایه‌داری صنعتی صورت میگیرد با صد٪ توزیع روبرو است (مراجعه شود به مقاله "نگرشی بر نحوه توزیع در جمهوری اسلامی - کار ۱۷۶") با توجه به آنچه که مختصراً در مورد نقاط قوت سرمایه عقب مانده مطرح شد متناهد می‌شود که این بخش به دلیل عملکردش طی چند سال گذشته نفوذ ایدئولوژیک خود را بر توده‌ها و هم‌زمان بسیار زیادی از دست داده و در این مورد تنگنای شده است. در بحث سیاسی نیز ناتوانی در اداره حکومت بر ملامت گذشته و اکنون تنها بر نقطه قوت خود به سرریزه استوار است. در عین حال از نقطه نظر اقتصادی، سرمایه عقب مانده، به دلیل اختلال در توسعه سرمایه‌داری (از بعدی واپسگراپانه) بویژه در بخش توزیع خود را تقویت کرده است.

ب) و اما بورژوازی صنعتی پیشرفته و یا آنچه‌ای که در سرمقاله کار ۱۷۶ عنوان شد: "میلیتاریستیته سرمایه‌داری" (بصورت نسبی و متفاوتی) که در ابتدا انقلاب بلاواسطه از سوی لیبرالها ناپدیدگسی می‌شدند عمدتاً در نقاط قوت زیرتکس دارد.

۱- انطباق با سیستم مسلط موجود سرمایه‌داری در ایران که در سالهای اولیه دهه ۱۳۵۰ بر جامعه مسلط خند توسعه نمود، تغییر و تولید سرمایه‌داری مسلط و بخش‌های آن چه با شروع انقلاب ضربه و تحول باز ایستاده

رضیهایی در آن برای بورژوازی متوسط صنعتی کمال مطلوب است.

۲- اتکا و انطباق با دستگاه دولتی بازمانده از دوران قبل از انقلاب. این دستگاه دولتی بویژه در دوران اولیه انقلاب از دو سو مورد تهاجم قرار گرفت. از یکسو با تهاجم نیروهای انقلابی و مترقی این دستگاه که اساساً در رده‌های پایین بوروکراسی قرار داشتند، روبرو شده که در جهت باطلاندن نظم ارتجاعی - بوروکراتیک کهن و حرکت بصورت استقرار نهاد های شورائی عمل می‌کرد. و از سوی دیگر با تهاجم سرمایه عقب مانده از موضعی ارتجاعی و برای انطباق این دستگاه با مفاع و مصالح خود صورت گرفت. دستاوردها و عملکردهای گرایش شورائی با سرکوب توانان برد و بخش سرمایه خفنی نقد و از سوی دیگر در وجه غالب در هر کجا که نمایندگان سرمایه عقب مانده برای تغییر جهت این دستگاه بر سر امور گماشته شدند، پس از جندی در لاملای گردش چرخه بوروکراسی، کم و بیش خود را ناگزیر به انطباق با آن می‌انگاشتند. نتیجه آنکه یافت این دستگاه دولتی (با نفاذی ضربه‌ها و تغییرها) در اساس همچنان تغییر ناپذیر باقی مانده دستگاه دولتی که سرمایه پیشرفته هنوز هم بیشترین انطباق را با آن دارد و نقطه قوت و اتکا آن بحساب می‌آید.

۳- بازسازی و راه اندازی سیستم موجود اقتصادی و تعدیل بحران (رودن حل بحران) بر تقیوه‌های سرمایه‌داری پیشرفته متکی است. این عرضه ایست که سرمایه عقب مانده پای در گسل می‌ماند، در حالیکه برای سرمایه پیشرفته عرضه گسترده‌ای برای تأیید قدرت فراهم می‌سازد. لزوم بازسازی و راه اندازی اقتصاد جامعه، برای تداوم حکومت بر اکثریتی از هیات حاکمه پیرنیتیبه است.

که با وجود تغییر لیبرالها و فنسار بر منحصمین و تکنوکراتها، همواره این بخش خود را در ارتزدهای مختلف باز تولید می‌کند. بهر حال این عوامل از بنیاد قوت سرمایه صنعتی پیشرفتند است.

با توجه به پیاره‌ای از مهمترین نقاط قوت و ضعف هر یک از دو بخش اصلی تشکیل دهنده ارتگان سازش که مختصراً به آن اشاره شد، وجه اصلی تماد درونی این ارتگان، عقل بین بست قدرت سیاسی، ناخوانی این قدرت سیاسی (سرگذشت از سایر عوامل) در تثبیت خود و نیز اینکه چرا سرمایه عقب مانده تحت رهبری بورژوازی بخاری با وجود ناخوانی تاریخی خود، همچنان در قدرت سیاسی نقش درجه اولی را دارد. میتواند قایل درک نفوذ هر چه جفا است کند. در سرمقاله کار ۱۷۶ نتوان شد که مضمون اصلی این مقاله گذشته از نامها و عناوینی که نمایندگان جناحهای مختلف بخود گرفته و تفسیر و تحولاتی که در این صحنه پدید آمده است، تضاد بین نمایندگان تئیسوه جفا بسیار پیشرفته سرمایه‌داری و نمایندگان خاصیات عقب مانده

سرمایه‌داری در ایران، در دوره بورژوازی سرمایه‌داری است. در طول ده سال گذشته، تضاد این دو بخش از سرمایه بطرق مختلف در حیطه‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک نمود عریان داشته و در مواقعی بصورتی خاد بروز کس کرده است. لیکن در تمامی این مدت تضاد در بخش اقتصاد همواره تداوم داشته است. اساس این تضاد در بخش اقتصادی مربوط میشود به سهم بورژوازی بخاری و بورژوازی صنعتی از کل ارتش اضافی اجتماعی.

مبارزه هر بخش از سرمایه سرمایه‌داری بقیه در صفحه ۱۱

انقلابی و دمکرات چه کسی است و سترقی یعنی چه؟

پس علت چیست که حزب توده بنا  
آن همه سوابق خیانت بار و ضد انقلابی  
خود یکبار دیگر توانست عده ای را عمدتاً  
از میان روشنفکران مدعی م و ل بسوی  
خود جلب کند و به اتکاء آن تفکراتش  
ضد انقلابی خود را در دفاع از رژیم  
ضد انقلابی جمهوری اسلامی، علیه  
انقلاب ایفا کند؟ واقعیتهاست که در  
جامعه ما به سبب توسعه نیاکتنگی  
نیروهای مولده و سطح نازل تکامل  
اقتصادی، گستردگی خرد، بسوزناری  
زمینه سازینی و یکی از سرچشمه های  
اصلی بروز فریسم و در مقاطعی رشد  
آن در جنبش محسوب می شوند. اما این  
تنها یک جنبه از واقعیت است.  
جنبه دیگر آن اشاعه ایده های عصبوم  
خلق و لیبرالی از سوی حزب توده،  
تحت عنوان "مارکسیسم - لنینیسم"  
است.

حزب توده طی سالهای متمادی  
تلاش نموده است و در این تلاش خود  
نیز موفق بوده است که مقدم بر هر  
چیز تئوری لیبرالی وحدت عوامل را  
جایگزین تئوری سوسیالیستی مبارزه  
طبقاتی کند و هرگونه شیوه برخورد  
طبقاتی، نسبت به جنبش یا جنبشهای  
از میان بردارد.

اینکه در ایران بنابه یک مجموعه  
شرایط عینی و ذهنی - در وحله  
نخستین انقلاب دمکراتیک -  
خود - ... - بر طبقه کارگر، انتشار  
خرد و بورژوازی نیز در آن سهیم و  
ذی نفعند خود عامل دیگری بوده است  
که حزب توده از آن نیز همچون  
توجیهی برای اشاعه ایده های غیر  
مارکسیستی استفاده کند. در باصطلاح  
سوسیالیسم حزبی توده، مبارزه طبقاتی  
همگان

قرار گرفته است. ۱۱ در "سوسیالیسم"  
حزب توده استغلال طبقاتی پرولتاریا  
جای خود را به انحلال این طبقه در  
بورژوازی داد، است. در "سوسیالیسم"  
حزب توده هدف نهایی پرولتاریا به  
طایف نسیان سپرده شده و جای و نقش  
و رسالت طبقه کارگر را خرد و بسوزناری  
محرز شده است. ۱۱ در "سوسیالیسم"  
حزب توده مرزبندیهای طبقاتی یکسوی  
مخدوش شده است. هیچگونه تمایزی  
میان دمکراتیسم و انقلابیگری طبقه  
کارگر و خرد و بورژوازی وجود ندارد.  
رادیکالیسم ضد و بیگانه اندازنده است.  
حزب توده انواع و اقسام تحریکات  
ضد مارکسیسم را بنام مارکسیسم جاساز  
است و هر فوله مربوطه سوسیالیسم  
علی را از مضمون طبقاتی و انقلابی  
آن تهی ساخته است و درست اشاعه  
این اید و های ضد مارکسیستی بنام  
مارکسیسم سبب شده است که خط  
حزب توده بتواند بحیات خود ادامه  
دهد. اما این نخستین بار نیست که  
ماهیست: حزب توده بر ملا میگردد و علیرغم  
رسواییهای مکرر آن، بار دیگر سر بلند  
می کند. واقعیتی غیر قابل کتمان است  
که اشاعه و رواج ایده های ضد  
مارکسیستی حزب توده تا بدان حد در  
جنبش ما ریشه دار است که حتی  
بسیاری از کسانی که جدّاً با حزب  
توده مخالفند و حتی از نشان دادن  
دشمنی خود نسبت به آن ابا نسی  
ندارند، اما خود در تئوری و در عمل  
خط حزب توده را پیش میبرند و از  
"سوسیالیسم" نوع حزب توده دفاع  
می کنند. بسیاری کسانی که در گفتار  
برهبری طبقه کارگر در انقلاب بساور  
دارند، اما در عمل یا نفی استقلال  
طبقاتی کارگران این و هبری را نفی  
می کنند. بسیاری کسانی که مدعی  
برخورد طبقاتی به مسائل هستند اما  
تمایزی میان پرولتاریا و خرد و بورژوازی

قابل نیستند. با حزب توده مخالفند  
اما مدافع همان تئوری و وحدت عوامل  
حزب توده اند. در یک کلام بسیاری  
کسانی که مدعی مرزبندی یا حزب توده  
اند اما در عمل تفکر حزب توده، خط  
حزب توده را پیش میبرند و مادام که  
توانیم سوسیالیسم علمی را جایگزین  
مبطلات لیبرالی و عموم خلقی سازیم  
و با آنها عمیقاً مبارزه کنیم، خط حزب  
توده به حیات و موجودیت خود ادامه  
خواهد داد. اکثریتی "های - نگهداری  
و "کشگری" هم بطور کلی از میان  
بروند، باز هم کسان دیگری خواهند  
بود که خط مضمونی حزب توده را ادامه  
دهند و ضربات خود را بر پیکس  
جنبش کارگری و توده ای ایران وارد  
آورند. همچنانکه امروز درست در  
یخبوحه رسوائی حزب توده ادامه  
دهندگان خط مضمونی حزب توده از  
حول و حوش "شورای ملی مقاومت"  
سر در آورد، اند. حزب توده بنا  
تمام فضاحت و رسوائی که یکبار دیگر  
ببار آورده است، در شرایط کنونی  
رأساً قادر نیست وارد صحنه سیاسی  
شود. اکثریتی های "خانی ایمن  
توده ایهای رسوا که در حاساسترین  
لحظات تاریخ ایران به انقلاب ایران  
و توده های مردم پشت کردند و هنگام  
با حزب توده دفاع نظری و عملی از  
رژیم جمهوری اسلامی را بر عهده گرفته،  
کسانی که خط ارتجاعی خبیثی را خط  
انقلاب نامیدند، شعار مسلح شدن  
یاسد اران ارتجاع را به سلاح سنگین  
برای کشتار توده ها و سرکوب انقلاب،  
بر در و دیوار نوشتند و در شناسائی،  
دستگیری و سرکوب نیروهای انقلابی  
یا رژیم همدست شدند، اینان نیز  
امروز سادگی نمی توانند در میان  
توده های مردم و روشنفکران انقلابی  
سر بلند کنند. امروز خط حزب توده  
بقیه در صفحه ۹





انقلابی و دمکرات...

از حول و حوش "شورای ملی مقاومت" و از میان کسانی سر در آورد، است که مدافع "سوسیالیسم" حزب توده اند. کسانی که همانند حزب توده و ازسهای انقلابی و مترقی و دمکرات را از هر گونه ضمون طبقاتی و انقلابی تمسبی کرده اند و از جریان پرزوا - لیبرالی "شورای ملی مقاومت" بشبانه یک جریان انقلابی و دمکرات و مترقی نام میبرند. اینان نیز هر چند که مدعی مخالفت با حزب توده باشند، اما مبلغ و صریح و ارامه دهند و همان "سوسیالیسم" نوع حزب توده اند، کافی است که همانا انقلابی و دمکرات و مترقی دانستن "شورای ملی مقاومت" را از سوی این آقایان مورد بررسی قرار دهیم تا روشن شود چگونه کسانی که این واژه ها را بر زبان میآورند مدافعین خط منحنی حزب توده در دفتر ایط دگرند.

برای بررسی این مسئله لازم نیست وارد بحثهای دور و دراز و عریض و طویل شد. هر کس که با آثار مارکس، انگلس و لنین آشنایی داشته باشد، بخوبی میداند که این واژه ها در ترمینولوژی مارکسیستی با نظر است، دقت و روشنی تکریف شده است. مدافعین "شورای ملی مقاومت" که بحثی دلالی و سازش طلبانه را به سر گرفته اند، "شورای ملی مقاومت" را یک جریان انقلابی و دمکرات و بعضاً فراتر از این "تنها آلترناتیو دمکراتیک" می نامند. بیینیم چه تعریفات اپوزونیستی در این حملات نهفته است. سوسیالیسم علمی بر خلاف تئوریهای لیبرالی به ما می آموزد که دمکرات کسی

است که به خلق و جنبش توده ها ایخان داشته باشد و به آن یاری رساند. دمکرات کسی است که عملاً ضامف مع اکثریت مردم را در نظر دارد نه منافع اقلیت را. دمکرات کسی است که معتقد باشد تمام قدرت باید در دست خلق باشد و ارگانهای قدرت انتخابی و قابل عزل باشد. دمکرات کسی است که نه در حرف بلکه در عمل خواهان پایان بخشیدن بر تمام پس ماند های کهنه و ارتجاعی قرون وسطی است. دمکرات کسی است که علیه هر گونه تسلط امپریالیزم پیکار کند. دمکرات از سوسیالیسم نیز ترس و وحشت ندارد. تفاوت لیبرال و دمکرات نیز در همین خصوصیات نهفته است. لیبرال بر عکس دمکرات به خلق و جنبش توده ای ایمان ندارد. منافع اقلیت استثمارگر را در نظر دارد و نه اکثریت محروم و ستهدیده را. لیبرال خواهان قدرت خلق و ارگانهای اقتدار توده ای، انتخابی بودن مقامات و قابل عزل بودن آنها نیست. لیبرال اصل سازش و بند و بست و سهم شدن در قدرت است. لیبرال خواهان بر افتادن سلطه امپریالیزم نیست. لیبرال خواستار نگاه داشتن بسیاری از بقایای نظامات گذشته از جمله مهمترین آنها "خواستار نگاه داشتن برخی از بقایای رژیم گذشته، ارتشش دائمی، بوروکراسی، غیر انتخابی و غیره و ذالک است." (Lenin Fight for Power and Right for Space) لیبرال بشدت از سوسیالیسم میترسد و با آن دشمنی دارد. این شیوه برخورد، مارکسیستی و جنای طبقاتی و علمی برای متعین کردن لیبرال از دمکرات است. و مکرر در نوشته های بلیمان گذاران سوسیالیسم علمی با آنها اشاره

شده است. لنین در اثر خود "حزب سیاسی در روسیه" پیرامون این مسئله بحث نوشته: "دمکرات کسی است که به مردم اعتقاد دارد، به جنبش توده ها ایمان دارد و با اینکه اغلب در مورد اهمیتی که این جنبش در غالب رژیم سرمایه داری دارد دارای نظریه اشتباه آمیز است (ضلیل دمکراتهای پرزوا و تروید ویکها) باز با تمام محائل به آن کمک می کند، دمکرات با صداقت بیشتری برای قطع علاقه با کلیه نظم و نسق قرون وسطائی می کوشد. لیبرال از جنبش توده ها میترسد، جلوی آنها سد می کند و آگاهانه از بعضی موسسات قرون وسطائی و آنها از خطه ترین آنها دفاع می کند، برای اینکه بر ضد توده و جوژه بر ضد کارگران تکیه گاهسی داشته باشد. آنچه که لیبرالها برای رسیدن به آن میکوشند، تقهیم قدرت با پوریشکوچ ها است تا بهرید ساختن کلیه پایه های قدرت پوریشکوچ ها. خرد و پروروزی دمکرات (دعقان و از آن جمله تروید ویک) میگوید همه چیز برای مردم و همه چیز از طریق مردم و در عین حال برای انهدام کلیه پایه های نظام پوریشکوچی صادقانه می کوشد، بدون اینکه به معنی مبارزه کارگران مزدور علیه سرمایه پی برد. اصلاً انقلابی چه کسی است؟ انقلابی کسی است که خواستار تحولی بنیادی در جامعه و در هم شکستن هر چیزی کهنه و ارتجاعی به قطعی ترین شیوه ممکن باشد. انقلابی کسی است که هرگز در هم شکستن تمام زمینه ها و شالوده های سلطه امپریالیزم و بر انداختن پایگاه اجتماعی آن باشد. انقلابی کسی است که در صفحه ۱۰

## هرچه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

انقلابی و دمکرات...

که با قطعی ترین شیوه ممکن خواستار تحقق اهداف انقلاب و وظایف آن باشند. حال از این آقایان توده ای مسلکی که دست به تخریف لیبرالی در مارکسیسم زده اند پرسیدنی است که چرا و بر اساس کدام مبنای "شورای ملی مقاومت" را می توان یک جریان انقلابی و دمکرات معرنی کرد؟ مگر برنامه و اهداف این "شورا" نشان نمیدهد که با تحقق اهداف انقلاب دمکراتیک ایران مخالف است؟ مگر این ارگان بر اساس شعارش و بند و بست شکل نگرفته است؟ مگر نام برنامه و اهداف این "نشورا" نشان میدهد که خواستار حفظ تمام شالوده های نظام کهن و ارتجاعی موجود و اصلی ترین بقایای گذشته است و تنها خواهان اصلاحات ارتجاعی بوروکراتیک ناچیز در آن است؟ مگر با ابتکار توده ها مخالف نیست؟ مگر با سرمایه ایسم کیده و عداوت نشانان نمیدهد؟ مگر از هم اکنون خواستار نابودی کمونیستهای ایران نیست؟ پس چه معیار و مبنای سبب می گردد که این آقایان توده ای مسلک، آنرا بعنوان جریانی انقلابی و دمکرات معرنی میکنند؟ هیچ آنچه که آنها را وا میدارد که چنین اراجیفی بر زبان آورند همان دیدگاه و خط آنها و همان سوسیالیسم بورژوازی حزب توده است.

استدلال همان استدلال حزب توده است. حزب توده می گفت رژیم جمهوری اسلامی، رژیمی انقلابی و دمکرات و ضد امپریالیست است و در تقابل سوال چرا؟ پاسخ میداد چون خمینی و خط او خود بورژوازی

حاکم اند پس دمکرات و انقلابی نیستند که به هیچ معیاری و مبنایی نیز برای انقلابی و دمکرات دانستن این جریان نیازی نداشته. امروز هم ادامه دهند عندگان خط مشی حزب توده، اساسا خطای "شورای ملی مقاومت" در تطبیل این سوال که چرا "شورا" یک جریان انقلابی و دمکرات است پاسخ میدهند، چون معاخذین در "شورا" هستند و خرد و بورژوا هستند و انقلابی و دمکرات اند.

هنگامیکه سوال می شود که بر بنای کدام معیارها و موازین مارکسیستی می توان هنوز خط مشی بغایت لیبرالی رعبیران مجاهدین خلق را انقلابی و دمکراتیک نامید، همانند حزب توده می گویند، چون آنها خرد و بورژوا هستند اساسا استدلال، شیوه برخورد و نتیجه گیری یکی است. خط، خط حزب توده است "مارکسیسم" آنها نیز همان مارکسیسم حزب توده است. تنها تفاوت در این است که حزب توده و "اکثریتی" های خاصین در گذشته از یک جناح بورژوازی یعنی بورژوازی کلنیکال حمایت می کردند و اینان امروز در شرایط دیگر از جناح دیگر آن یعنی بورژوازی به اصطلاح لیبرال دفاع می کنند. اما تصرفات اپورتونیستی "مارکسیسم" از سوی حزب توده و مدافعین خط حزب توده امروز به شکل دیگری نیز خود را نشان میدهند. برخی افراد گسسته می خواهند به اشکال پوشیده شده و مودیانهای خط حزب توده را ادامه دهند، به صراحت از "شورای ملی مقاومت" بشایه یک جریان انقلابی و دمکرات نام نمیزند، اما بشیوه حزب توده، به عوامفریبی و شاید متوسل می شوند و یا از بنایی "شورای ملی

مقاومت" و برنامه آن بعنوان چیزی "فی المجموع مترقی"، بدفاع از آن، می خیرند. یک توده ای - جمول دفاع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را از برنامه و تاکتیک انقلابی پرولتاریا و دفاع از سنت و سیاست مستقل پرولتاریا و افشای بیرحمانه ماهیست برنامه "شورای" و خود "شورای ملی مقاومت" را سکنا رستی، کسود کسانه و زحمتی گریزانه میخوانند و از اینکسه سازمان نتوانسته است تلاوتهای اساسی و چشمگیر جمهوری اسلامی و جمهوری دمکراتیک اسلامی را درک نکند و بی برد که این یک "مترقی تر" از دیگری است. انموس میخورد، اساسا تاسف بی فایده است.

این شیوه های اپورتونیستی شورای دفاع از این یا آن جناح بورژوازی تحت عنوان "فی المجموع مترقی" و "مترقی کمالا شناخته شده است، حزب توده تا کنون بر همین جناح خط رفرمیستی خود را در همیشه تبلیغ و ترویج کرد، و عملا پیش برد، است حزب توده بر بنای همین سیاست "من حیث المجموع مترقی" به حمایت از جناحهای "دورادیش" رژیم شاه برخاست. حزب توده و پیله بحیثیت از خط مشی حزب توده اکثریتی های خاصین، بر بنای همین سیاست، به حمایت از این یا آن بخش بورژوازی، این یا آن بخش حاکمیت برخاستند. امروز نیز توده ایها خجول ادامه دهند، همین سیاست اند: "جمهوری دمکراتیک اسلامی مترقی تر از جمهوری اسلامی است پس دفاع و حمایت از آن" من حیث المجموع "ضروریست" ما باید انتخابات کنیم. این است بقبول لنین استدلال عقبه در صفحه ۲

## زندانی سیاسی به قدرت توده ها آزاد باید گردند



## گاو و ...

کسب هر چه بیشتر این ارزش اضافی و تسلط بر اقتصاد جامعه - توجه شود که ما در اینجا برای پیشبرد بحث اصلی بدون آنکه در نتایج آن تغییری حاصل شود از بسیاری نکات دیگر از جمله ریشه‌ها و اجزا تشکیل دهنده درآمد ملی بویژه در مورد "درآمدهای نفتی" و نحوه توزیع درآمد ملی صرف نظر کرده و کل "سودهای قابل تقسیم بین دو بخش سرمایه مورد نظر را به تقسیم ارزش اضافی اجتماعی که مبتنی بر استثمار کارگران است خلاصه کردیم. بهر حال تضاد این دو بخش حول کسب هر چه بیشتر ارزش اضافی دور میزند. از اینرو تضاد بورژوازی تجاری و صنعتی را نباید ساده انگارانه و به این امر تقلیل داد که بورژوازی تجاری بکل مخالف صنعتی شدن و مخالف راه افتادن بخش‌های تولیدی است و با هر گونه سرمایه گذاری در بخش تولیدات صنعتی مخالف است. اگر بخواهیم مسئله را خیلی ساده مطرح کنیم، بهر عبارت باید تولیدی صورت بگیرد تا بورژوازی تجاری بتواند هستی اجتماعی‌اش را تداوم بخشد و لیکن آنچه در اینجا مطرح است سلطه بورژوازی و داشتن نقش تصمیم گیرنده (با توجه به مکانیزمهای دورانی اقتصادی) در تقسیم ارزش اضافی است. اما بهر حال بطور کلی سلطه بورژوازی تجاری در دوره‌های بورژوازی صنعتی در محور تحولات سرمایه جامعه قرار دارد خود محل تولید و بازتولید شرایط گسترش سرمایه است. با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از بورژوازی

پس تضاد بین این دو بخش سرمایه که فوقاً جنبه‌هایی از آن بررسی شد تضاد مداوم دوطرفی حکومت را تشکیل میدهد که در طول حکومت ایستاد جمهوری عملکرد داشته است. اما بدلیل ناهمگونی اقشار و طبقات تشکیل دهنده این دو قطب در حکومت و بنا به حدت مبارزه طبقاتی در جامعه و مسائلی که در هر برهه زمانی عمده میشود، نگرشهای متفاوتی نسبت به مسائل از درون هر جناح اصلی مورد بحث، بویژه جناح سرمایه عقب مانده ابراز میشده است. این امر بویژه در اوائل استقرار جمهوری اسلامی که خرد بورژوازی به انحاء مختلف در حکومت مشارکت فعال و بیشتری داشت به چشم میخورد. این نگرشهای متفاوت بر مبنای مسائل و شرایط مشخص که عمده میگردد؛ اختلافها (هر چند اعلام نشده) و هم سوئی‌ها را بین اقشار و گروهها از در بخش اصلی ایجاد میکند. متنها باید توجه داشت که این اختلافها و هم سوئیها بمعنای تطابق اقشار و گروههای هم سوز دو بخش اصلی نبوده است، بلکه باز این اقشار و گروهها بر اساس همان تضاد مورد بحث بین سرمایه عقب مانده و سرمایه پیشرفته صنعتی به موضعگیری هم سومیرد اختد. برای روشن شدن بیشتر موضوع، میتوان بطور نمونه به مسائل مشخصی از قبیل مساله دولتی کردن تجارت خارجی مساله اراضی مزروعی و مساله اراضی شهری که در مقاطعی عمده میگردد؛ اشاره کرد. در چنین مواردی، ضمن اینکه دو بخش اصلی سرمایه همچنان عملکرد و موضع خاص خود را داشته اند. لیکن بسته به اینکه چه مساله‌ای در سطح جامعه مطرح گردیده است، اختلافها و هم سوئیهای جدیدی در محدوده همان مساله ایجاد میشده

است. در مورد دولتی کردن تجارت خارجی بورژوازی تجاری خود را در مقابل با بورژوازی صنعتی میباید. **نمایندگان** از بورژوازی صنعتی بدلیل نحوه عملکرد بورژوازی تجاری بویژه پس از استقرار جمهوری اسلامی و شناخت از پایه‌های اصلی حزب جمهوری اسلامی در ارائه طرح دولتی کردن تجارت خارجی پیشقدم میشوند. بنی صدر در یکی از نطق‌های خستود متذکر شد که در مجلس خبرگان ما دولتی کردن تجارت خارجی را در قانون اساسی "چپاندریم" (از الفاظ متداول آقای بنی صدر استفاده کردیم). دولتی کردن تجارت خارجی اگر چه جزء اصول بورژوازی صنعتی نیست و با لیبرالیسم همخوانی ندارد، ولی در شرایط مشخص مورد بحث یکی از راههای مقابله با بورژوازی تجاری بحساب میآید. تا اینجا میبینیم که تقابل بر همان زمینه‌هاست که قبلاً مطرح کردیم اما در این مورد بخصوص، این طرح از سوی نمایندگان بخش هائیبسی از خرد بورژوازی سنتی که در عین حال متعلق به کتپ سرمایه عقب مانده هستند، مورد حمایت قرار میگردد. و یا در مورد مساله اراضی مزروعی (لایحه اصلاحات ارضی) اصل بندی دیگری را میتوان مشاهده نمود. در این مورد نمایندگان سرمایه‌های بزرگ عقب مانده (بزرگ بطور نسبی) در ائتلافی اعلام نشده با بورژوازی صنعتی (لیبرالها) قرار میگیرند، هر چند در این مورد نیز پیش‌بینش‌های هر کدام بر سر این مساله در انطباق یا یکدیگر قرار ندارد. حال آنکه نمایندگان خرد بورژوازی خواهان "اصلاحات ارضی" میشوند (چه به مقاله در باره مساله ارضی در همین شماره توجه کنید). در مورد مساله بقیه در صفحه ۱۲

### کاروو...

اراضی شهری نیز اقلانی همانند مورد بالا صورت میگیرد . با وجود این اختلافها و عدم موثقت و صف بندی های متعصب بر اساس مسائل مشخص، اما باز آنچه که در حکومت تدوم یافته است همان تضاد بین بورژوازی تجاری و بورژوازی صنعتی است .

در مقطعی که مقاله "بسن بست قدرت" (نشریه های کسار شماره ۱۵۴ الی ۱۵۸) منتشر شده برای راه اندازی اقتصاد چابک، مسائل مطرح گردید که در اکثریت این مسائل عم برزی بارزی بیسمن نمایندگان سرمایه های بزرگ محسوب ماند و بورژوازی لیبرال پدید آمد .

خرد بورژوازی درون حکومت در رده های مختلف بیض از پیش در تنگنا قرار گرفت (بدون اینکه موجود یعنی در حکومت قابل تحول) لایحه اصلاحات ارضی مورد تعرض واضح شد و بخوبی از نمایندگسان

"بند چپ" حسیب شد "عیات" های ۲ نمره مورد تکفیز قرار گرفتند ؛ تولید به تعزیراتری شدند ؛ لایحه اراضی شهری زیر سوال رفت ؛ از سرمایه داران نواری در مقطع وسیعی برای بازگشت دعوت بعمل آمد و پشت بندنی بسا لایحه قانون ارتجالی کار آمدند ؛ و

لایحه "بن بست قدرت" از ائتلاف لیبرال حجتیه در مقابل آنچه که با اصطلاح "خط امام" (البته بدون امام) نامیده شده یعنی بیان آمد . در آن مقاله نیز حجتیه همسایه یک جریان مورد بحث قرار گرفت و نه آن که انجمن حجتیه باشند ؛ چریکات و جریان لیبرال بر اساسی نیست

از اقتصاد و رقابت آزاد و قانون عرضه و تقاضا، برای راه اندازی سیستم و تسلط بر اقتصاد پایه میدان گذاشتند اما باز آن جریان "این راه اندازی سیستم را بنا بر منافع و مواضع طبقاتی خود تفسیر میکنند، و پس از یک دور همان تضاد بین بورژوازی تجاری و بورژوازی صنعتی در سطحی دیگر و مدارت دیگر مریان شد .

خلاصه قییم یا فوجه به آنچه مطرح کردیم سه مقاله مورد سؤال یعنی "تندیل بحران" و "چشم بست انداز بن بست قدرت" در کار ۱۲۶ و "قیام بسمن و قدرت سیاسی" در کار ۱۲۴، بر اساس و در ندوم همان تحلیلی است .

همه در کار ویژه مسائل حاد جنبش "بورد خلق" شماره یک، نشریه تئوریک شماره ۲ و سایر مقالات کار در این زمینه قرار دارد . البته این بمعنای برخورد دگم نسبت بسن مسائل ، نادیده انگاشتن تغییر و تحولات که در قدرت سیاسی پیش آمده است ،

نیباشد . لیکن این تمیزات و تحولات که خواه ناخواه در تحلیل های مسا میتر اند ، تا کون انجانر بوده است که اساس تحلیل اولیه ما را در مورد ما نیست و ترکیب قدرت سیاسی متنفسی گرداند . با این وجود چشم پوشی از تغییرات حاصله نیز بی همدانست

خواهد بود . خلاصه چگونگی میمنت شود بورژوازی تجاری که به برکت قدرت سیاسی تا خرخره خورده و تپیده شده است را دقیقاً به همان صورت اولیه مورد بحث قرار داد ؟ بعلاوه،

همانگونه که مطرح شد و در بیشتر تحلیل اصلی در مقطعی بنا به شرایط حاکم و مسائل مورد مشاهده ، اختلافها و هم سوئی های موجود نباید کسه تحلیل خاصی خود را می طلبد ، مقاله ای چون "بن بست قدرت" و "پاره های از مقاله ها که در یادداشت های سیاسی درج میشوند از اینگونه است

و درج این نوع مقاله ها بمعنای تغییر در تحلیل سازمان نمیتواند تفسیر شود . سوالی دور : در مقاله کسار ۱۲۶ عنوان گردید که دو خصم اصلی حکومت از لحاظ اعمال قدرت در یک بن بست بسر میگرد و "در این میان جناحی که معروف به خط سوم میباشد پدید آمده که راه حلی میانه را تجویز میکنند . یعنی هم بر منافع بازار پای می فشارد و هم سیاستمداری کابینه را با تعدیلاتی می پذیرد .

طوائفین این خط عناصری چون موسوی اردبیلی ، ، ، ، را در بر میگیرد کسه همواره در کلیه تقاضات جناحها ، مختلف ، مواضع بینابینی و میانه اتخاذ کرده اند .

در حالی که اولاً خط سوم خطی است در حوزه علمیه هم که با حکومت مخالف است . و ثانیاً در صورتیکه خط سوم را بجهان بر تیبی که در سرمقاله آمده است ، بپذیریم ، این خط چه را تشکیل شده ؟ از چه کسانی تشکیل شده و با اصطلاح حرف حسابش چیست

جواب : آنچه که بین سرمداران حکومتی مطرح است و خط و خطوطی که آنها مابین خود رسم میکنند ، مورد نظر مقاله نبوده است . این امکان وجود دارد که در حوزه علمیه قسمی جریانی بنام خط سوم مخالف حکومت مطرح باشد ، اما باید توجه داشت که خط سومی که در مقاله به آن اشاره شده در رفت ، مخالفین حکومت نیست ، بلکه بر عکس ، خطی است که در جهت تدوم حکومت و تثبیت آن تلاش می کند

در همین حال این خط بنفایست "خط سوم" درون حکمت عملی ندارد ، بلکه جهت از همان تضاد بین طبقه سرمایه طلب ماده ر سرمایه پیشرفته است . با توضیحاتی که به عنوان اول داده شد در اینجا از نشریه سیح نیبه در صفحه ۱۳

## کارگاه

بسیاری زمینه ها که به نمود این خط در حکومت انجامیده است صرفنظر میکنیم . به این ترتیب پاسخ به این سؤال در تدویم پاسخ به سؤال اول میتواند کامل باشد . در آنجا از قطب های اصلی حکومت و در عین حال ناهمگونی داخلی در هر قطب سخن گفتیم . در اینجا باید متذکر شویم که در برخورد به مسائل اجتماعی و طبقات ، خط و مرزها آن گونه کسسه ما برای شناساندن قطبها بسکار بردیم غیر قابل انعطاف و تمییز نمیباشد . بطور کلی ما ملزم هستیم که از طبقات و اقشار اجتماعی سخن بگوئیم و هر نهاد اجتماعی را با توجه به ماهیت و عملکردش از موضع طبقاتی شخص بررسی کنیم . اما این بررسی مشخص و ضروری به معنای آن نیست که بین طبقات و اقشار اجتماعی دیوار غیر قابل نفوذی وجود دارد . طبقات با هم تلاقی میکنند و در نقطه تلاقی حاشیه هایی از مشخصات مشترک پدید می آید که بتدریج و با حرکت بسخت دیگری این حاشیه ها کم رنگ و محسوس میشوند . بعبوان حال ، هر کس کسسه با الفبای تعیین طبقات اجتماعی سیاسی آشنائی مختصری داشته باشد ، بیسن بورژوازی و خرد بورژوازی تیسفاوت قائل میشود ، و این تفاوت پرمیثاسی تعاریف مشخص علوی میثی است . اما دقیقاً خط فاصل لایه های بالافسی خرد بورژوازی توزیمی یا بورژوازی کوچک تجاری در کجاست ؟ ایسن دو از هم قابل تمیز هستند ، در این شکی نیست ، اما زمانی که از سوی اولی سسده سوی دومی حرکت میشود در نقطه تلاقی حاشیه مشترکی ایجاد میشود . خط فاصل این دو بصورت قرار دادی بر اساس صانی آماری وغیره در

چارچوب حاشیه مشترک تعیین میگردد اما این خط فاصل در چارچوب آن حاشیه میتواند انعطاف پذیر باشد . دیوار غیر قابل نفوذ شکسته شده است و در عین حال طبقات بصورت عینی از هم مجزا گشته اند . همین نقطه تلاقی و حاشیه مشترک در بخش های مختلف و لایه بندی هر طبقه وجود دارد .

در مورد ترکیب قدرت سیاسی حاکم نیز همین گونه است و نقاط تلاقی و حاشیه مشترک وجود دارد . ایسن حاشیه مشترک مینیت دو قطب اصلی را مخدوش نمی کند ، بلکه موجودیتش خود مینعت از آن دو قطب است . خط سوم نشانه تلاقی است در جهت تقویت و گسترش نقطه تلاقی ( حاشیه مشترک ) بین سرمایه عقب مانده و سرمایه پیشرفته . گفتیم تلاقی در جهت تقویت است زیرا بین تلاش و تحقق همواره میتواند خلائی پرنشدنی موجود باشد .

علت وجودی این خط و تلاش در جهت تقویت این خط بر زمینه ایجاد شرایط مناسب برای تدویم حکومت جمهوری اصلی و نهیت آن ، از طریق تقلیل تضاد بین قطبهای اصلی حکومتی است . لزوم بازسازی و راه اندازی اقتصاد جامعه و تمدیل بحران محور حرکت این خط را تشکیل میدهد ، و برای این منظور دو جناح اصلی را دعوت به سازش در بازسازی میکند و سهم هر کدام را با تعدیلاتی مورد تأیید قرار میدهد . از اینرو این خط خواهسان طرد لایه های تیز هردو جناح اصلی از قدرت سیاسی است ( این موضوع در مقاله های مختلف و از جمله مقاله " گسست در کلپیده " مورد بررسی قرار گرفته است ) . خط سوم بمنظور بقاء میگوید که از تشدید درگیریهای درون قدرت حاکم جلوگیری کرده و در عوض با ایجاد وحدت درون



حکومت و تمرکز قوا ، نیروهای سیاسی انقلابی و مترقی و توده ها را سرکسوب کند . در وجه غالب ، این خط از عناصر کپ سرمایه عقب مانده متراکم شده است . نمایندگانی و بخشی از سرمایه عقب مانده در حرکت انطباقی خود با سیستم موجود سرمایه داری در نقطه تلاقی متراکم شده اند ، که البته ایسن حرکت دال بر انبساط آنها یا سیستم نیست ، بلکه فقط مینیت حرکت است . اساس این حرکت همانگونه که قبلاً متذکر شدیم بر زمینه مسائل اقتصادی قرار دارد . اما در وجه سیاسی و ایدئولوژیک ایتن عمدتاً همچنان جایگاه خود را در کپ سرمایه عقب مانده دارا هستند . ایسن درست است که گردش سرمایه اجتماعی و تولید و باز تولید ، بلاواسطه در وجه اقتصادی ، تعیین میشود . اما گردش سرمایه و تولید و باز تولید ، الزامات سیاسی و ایدئولوژیک خود را نیز دارا هستند ، که کلاً شرایط اجتماعی گردش سرمایه را ایجاد میکنند . اما این خط فاقد ایسن هماهنگی است و با توجه به مشخصاتش بحویل به یکی از دو قطب اصلی است . از همین رو است که ما از این خط بخاطیه یک قطب اصلی نام نبردیم .

بعلاوه آنچه ذکر شد ، اتسکاه نمایندگان سرمایه عقب مانده به دستگاه دولتی ، ابزارها و امکاناتی را در اختیار آنان قرار میدهد ( مستلاً درآمدهای سرشار نفتی ، درآمدهای مالیاتی و ... ) که چشم اندازهای جدیدی را برای آنان بمنظور " اداره حکومت " و راه اندازی اقتصاد فراهم میآورد . چشم اندازهایی که قبیل از کسب قدرت اساساً نمیتوانست مطرح باشد .

این خط از ابتدای استقرار جمهوری

انقلابی و دمکرات چه کسی است و مترقی یعنی چه؟

اپورتونیستهای کلاه طالب رفروم اند. ما نباید در فکسر انقلاب باشیم؛ بلکه باید بر مبنای "مترقی تر" دانستن یک بخشش بورژوازی، آن بخش که شاید اندکی طالب رفروم باشد حرکت کنیم. هضحک است، اما واقعیت دارد که توده های خجول استدلال میکنند که درست است "برنامه شورویسا برنامه حداقل پرولتاریا فاصله بسیار دارد"، "حتی در طایفه بسیار اصلاحات انقلابی بورژوا دمکراتیک نیز محدودیتهای بسیار دارد". اساساً "مجزئاً برنامه ای مترقی" است و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران این اشتباه بزرگ را مرتکب شده که نتوانسته است تفاوتهای چشمگیر و اساسی میان جمهوری اسلامی و جمهوری دمکراتیک اسلامی را درک کند. این است یک نمونه از نواب قرین استدلالات اپورتونیستی که علیه ما ارائه میشود. کدام تفاوتیهای چشمگیر و اساسی؟ مگر جز این است که این هر دو و جمهوری مائیتا بورژوازی هستند؟ مگر جز این است که در هر دو، قدرت در دست بورژوازیست و در هر دو ارتش، بوروکراسی و تمام بقایای نظامات گذشته و سلطه امپریالیزم حفظ شده است؟ مگر جز این است که در هر دو، توده مردم سرکوب و استثمار میشوند؟ مگر جز این است که این هر دو جمهوری اسلامی هستند؟ تازه فرض بگیریم که جمهوری دمکراتیک اسلامی کمتر از جمهوری اسلامی مذہبی باشد و از این جهت فرض کنیم شبیه رژیم شاه باشد این مسئله تنها می تواند مطلوب یک رفرومیست باشد و نه یک انقلابی.

پس کیاست اینهمه اختلافات چشمگیر؟ ماهیت و عده های آزاد بخواب هاند بنی صدرها بر هیچکس پوشیده نیست. واقعیت این است که هیچ اختلاف اساسی و چشمگیری میان جمهوری اسلامی و جمهوری دمکراتیک وجود ندارد و تنها یک توده ای رفرومیست می تواند اختلافات چشمگیری میان این دو پیدا کند. پس چگونه جمهوری دمکراتیک اسلامی را "مترقی تر" از جمهوری اسلامی و برنامه آنرا "من حیث المجموع مترقی" نامید؟ در اینجا نیز تحریفات اپورتونیستی حزب توده نهفته است. در حالی که سوسیالیسم علمی درک معین طبقاتی از مترقی بودن ارائه میدهد. سوسیالیسم علمی بمانی آموزد که تنها هنگامی میتوان یک جریان طبقاتی و برنامه آنرا مترقی معرفی کرد که رسالت انجام وظیفه معین تاریخی بر عهده وی باشد. بر همین مبنا میتوان مواردی را پیدا کرد که یک جریان طبقاتی، انقلابی نباشد، اما مترقی باشد. حال پرسیدنی است که "شورای صلی مقاومت" و برنامه آن کدام رسالت طبقاتی و تاریخی را انجام و کدام وظیفه معین تاریخی را بر عهده دارد که بتوان آنرا "مترقی تر" و برنامه سازش را "من حیث المجموع مترقی" قلمداد کرد؟ کسی که با سوسیالیسم علمی آشنائی دارد پاسخ خواهد گفت که هیچ. اما اپورتونیستها باید که بر اساس "مترقی" و "مترقی تر" و غیره و ذالک "من حیث المجموع" نقش خود را به حساب دلال سازش طبقاتی ایفا کنند. تجربه چند سال گذشته بهر انسان انقلابی اندک آگاهی آموخته است که طسرح این مسئله که آیا رژیم جمهوری اسلامی مترقی تر و بهتر است یا جمهوری

دمکراتیک اسلامی بهمان اندازه اپورتونیستی، مسخره و بیی معناست که گفته شود "آیا رژیم شاه" "مترقی تر" بود یا "رژیم جمهوری اسلامی" چرا که اگر پیش از سرنگونی رژیم شاه کسانی تصور میکردند که هر رژیمی جایگزین رژیم شاه شود، به مترقی تر است. امروز همه به تجربه دریافته اند که این هر دو اساساً ارتجاعی اند و ادامه که در ایران قدرت سیاسی در دست بورژوازیست بااند، همه رژیمهای بورژوازیستی در اشکال گوناگون ارتجاعی اند و نمیتوان یکی را مترقی تر از دیگری معرفی کرد. در یک کلام، امروز دیگر نمیتوان با طرح این قضیه که جمهوری دمکراتیک اسلامی، مترقی تر از جمهوری اسلامی است کسی را فریب داد. بنا بر این یکی از نکاتی که باید از گذشته بیاموزیم این است که هر چند حزب توده بار دیگر مضع و رسوا شده است اما ادامه که با خط مشی این حزب و تحریفات اپورتونیستی آن در مارکسیسم که هم اکنون نیز توسط به اصطلاح مارکسیستهای مسداف "شورای ملی مقاومت" ادامه داده میشود، بارزهای جدی صورت نگردد و مارکسیسم به تثبیت از تمام تحریفات اپورتونیستی که حزب توده رواج داده است، پایک و خیزه نگردد. خطر بیه انحراف کشیده شدن جنبش و انقلاب، باز هم وجود خواهد داشت. ما باید با دفاع از سوسیالیسم علمی، علیه تمام انحرافات و مصلحتی که حزب توده در جنبش رواج داده است، بارزیه کنیم و بیرحمانه کسانی را که یا چهره ناشناخته خط مشی حزب توده را ادامه میدهند و از "شورای ملی مقاومت" دفاع میکنند افشاء کنیم.





بیبوی . . .

تا کبرن نفسش  
انحصاری را در این تداوم رو بپسند  
خاموشی ایفا کرده است .  
بنا بر این پسند، رژیم برای جسد لادان  
سرنیزه، ضمن ترمیم و بازسازی سیستم  
اقتصاد و بشیوه خاص خود، جز همان  
شمارهها چیز دیگری در چنته ندارد،  
و در این میان دهقانان از السطاف  
و کرامات ویژه ای برخوردار شده اند .  
طریقه بیانند گذشته از صالحه  
بسیج و تعمیق توده ها که دیگری در  
بسر آمد، است - دهقانان بیشترین  
گوشه دم تریب جنگ ارتعاشی ایران و  
تراق را تشکیل میدهند . حال کسسه  
زمینی به آنان تعلق نقرتند و ندیگردد،  
پس مسراء یا گنوله های جیسسبده،  
سختان داغ و آتشین را باید به آنها  
تحویل داد . های و هری اخیر پسر  
"حل مسئله مالکیت اراضی مزرعی"  
از این زمره است . اما "حل مسئله  
مالکیت" در کدام جهت ؟  
وزیر کشاورزی بنفاسیت عفتسه  
کشاورز ( از آخرین جرئت های پستی  
رژیم برای باحاطالاج جلب و بسیج  
دهقانان ) ضمن " اوج نهادن بنسبه  
نظام والا و عزیز "، کشاورزچه آنهاستاز  
دریغ میگردد : " در روزهای باد کسه  
همیشه بان خود و مردم کشورستان را  
تا این کرد، آید " و " اثر جیسسه در  
زمانهای گذشته دلگرم بسیار پر شمسبا  
رشد . . . که عمره را با پسر شما تنگ  
گردد " است . امروز بعد از پیروزی  
انقلاب اسلامی شما قهرمانان واقعی  
این انقلاب بود و خدایا، بنسبه  
و تریب نهادند، که امسال " وزارت  
کشاورزی با همه نقرات و امکناشمنش  
در خدمت " دهقانان عزیز " خواهد

ببرد . در پس این شعارها، اسما  
از سوی همین وزیر کشاورزی در مورد  
مساله ارضی طرحی تدوین گشته  
است که در آن رسماً به " تقاسم  
والا و عزیز " زمیندوان بزرگ اوج  
نهاد شده و " قهرمانان واقعی  
انقلاب " را بطور رسمی به سیستم  
بزرگ مالکی شاهنشاهی رجعت میدهد  
و در این مورد " وزارت کشاورزی با  
همه نقرات و امکاناتش در خدمت "  
تحقق این طرح قرار میگردد .  
در تمامی طول حاکمیت این جمهوری  
جز اینکه سرد دهقانان را به سنگ  
بکوبند هیچ سیاست عملی دیگری  
اتخاذ نشده است . شمار هسای  
در روغن رژیم و از جمله وزیر کشاورزی  
در سعایت از دهقانان از یکسو و  
ارائه طرح در حمایت از بسزرگ  
مالکی از سوی دیگر، تداوم منطقی  
سیاستها و عملکرد های رژیم در زمینه  
مسائل دهقانی-همچون سایر مسائل  
مربوط به توده ها است . اما اکنون  
در وجه غالب دیگر دوران ایشان سلطان  
شعارهای مزرعه " سران قسوم "  
مبوری شد، است و اکثریت بر مبنای  
الفاظی ترک و حاد، توده به توده  
خبر است این برده و زوری برده اند  
از همین رو، خبر این خنایان را نباید  
به عل و زمینه های اتخاذ این تمهیل  
سیاستها که اکنون به تدوین  
آخرین طرح وزارت کشاورزی پیروان  
مساله ارضی انباشته فاکید کنند  
است .  
در جنبش توده ها که به نسیم  
بهمن ماه انجامید، به لگی انباشتم  
و طبقات پایینی در آن شرکت کردند  
داشتند . دهقانان نیز بگوشه ای  
خاص به حرکت درآوردند . آسمان  
بدواً با دیدی ترد پند آمیز نسبت به

کل جنبش میگریستند . ولی سپس و  
با يك تأخیر زمانی گسه نانسسی از  
دهنیشان بود عمدتاً بطور  
خود بخودی، به حرکت درآمدند .  
روشن است که هدف اصلی آنان  
اسلام نبود، بلکه مساله زمین که  
این اساس زندگی کشاورزی را تشکیل  
میدهد در صدر اهداف آنها قرار  
داشت . اما همانطور که شیوه تولید  
سرمایه داری در روستاهای ایران  
بطور تاهزون رشد کرده بود، جنبش  
های دهقانی سراسر کشور نیز بنسبه  
اشکال مختلف و خصامین مختلف و بنا  
توانهای عینی و ذهنی مختلف بسرای  
تصرف زمینها به حرکت درآمدند .  
بمناوان مثال در نواحی پیشرفته مانند  
گرجان و گلبند، روستاییانی که تریساً  
بطور کامل به کارگران کشاورزی تبدیل  
شده بودند، تحت رهبری تیرمهای  
انقلابی ( و اساساً سازمان ) بسصرف  
زمینهای مکانیزه بزرگ مالکان پرداخته  
و به کشت شورایی دست یازیدند .  
اما در نواحی عقب ماند و مانسند  
کردستان که هنوز بقایای خانسها و  
بقودالها بنوعی به نسبت انحصاری  
بشتر، سرمایه داری جنوب ادامه میدهند  
دهقانان تحت رهبری نیروهای انقلابی  
پیوسته بهر علیه و بلیکن زمین طبیبان  
کردند . و حالتها، بهنایینی نیز در  
نواحی مختلف دید و میشد، بطور کلی  
این جنبش های دهقانی از سال ۵۸  
به بعد بهدی گسترش یافتند، مساله  
مالکیت ارضی و کشاورزی را در زمره  
مهمترین مسائل ایران قرار دادند .  
اگرچه بخورد حاکمیت با این محضل  
در طی دوره های مختلف و تغییرات  
یافته است . در دوره پیش از انقلاب،  
حاکمیت چنگاه پادشاهی بوده بدین  
صحنی که در این حدت بتییر در صفحه ۱۶

# حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست







سبزی ...

صادر نمیگردد که از آن بتوان بده نفع دهقانان بهره برداری کرد . تا اواخر سال ۱۳۵۸ که دوران شورای انقلاب بود ، فشار زیادی از جانب اقشار پائینی بر حاکمیت و خمینی وارد میآمد تا حکمی قطعی در مورد زمینها صادر کنند . در این رابطه بسیاری از « علمای اعلام » و نیز دولتمردان نظرات خود را بر له و علیه هر گونه برنامه اصلاحات ارضی اظهار داشتند لیکن خمینی بعنوان « رهبر انقلاب » بسیار محیل تر از آنان بود که مشت خود را به این زودی باز نکند . وی میبایست این فشار را بسر نحو ممکن از سر برگذارد . خامبترین راه این امینتر احواله ساله مزبور به اشخاص دیگری تشخیص داده شد تا راه بسرای مانورهای بعدی « رهبر » همچنان باز باشد . بهشتی در صاحبده ای که پس از مرگ وی منتشر شد ایسن موضوع را تشریح کرد . بنا بر قول وی چون در شورای انقلاب در مسوورد مالکیت اتفاق نظر نبود به خمینی رجوع شد و « پس از آنکه مسائل مربوط به این صندوق و مکرراً بسا امام مطرح میشود امام تصمیم میگیرند که تصمیم گیری مربوط به نقش فقیه ولی امر را در این مورد به یک هیئت سه نفری که خود ایشان تعیین فرمودند واگذار شود » (اطلاعات ۶۰/۶/۲۳) . عیارت بودند از منتظری شکستنی و بهشتی - مهمترین طرحی که بدست این هیئت رسیده توسط رهبر اصهبائی تنظیم شده بود . در زمستان سال ۱۳۵۸ وی در مصاحبه ای اظهار داشت که « در نظر است با یک رقم ارضی بنیادی زمینهای مالکان بزرگ صادره و در اختیار کشاورزان قرار گیرد که خود مستقیماً

روی آن کار میکند ... خلاصه هدف تقسیم زمین است » (اطلاعات ۵۸/۹/۱۰) . بدین ترتیب شاهد میشوید که در اوج مبارزات دهقانی هنگامی که از خمینی استمداد میجویند وی با تردستی خاصی از پاسخ صریح طفره رده و ظاهراً حل معضل را به دیسگران محول میکند . بهر حال طرح رضا اصهبائسی بعنوان پایه و اساس تعامی طرحهای بعدی برای انجام هر گونه رفسم ارضی قرار گرفت . اما این طرح که هدف را تقسیم ارضی قرار داده بود در جریان اوج مبارزات دهقانی و عکس العمل زمینداران بزرگ و مخالفین تقسیم ارضی بتدریج به نحو دستکاری شد که ضافع مالکان را در برگیرد . بطوریکه در دستکاری سوم شورای انقلاب جز شیرینی یال و ذمی از آن باقی نماند . بدین ترتیب که در طرح نهائی زمینها به چهار دسته تقسیم شدند که عبارتند از : الف) زمینهای موات و مراتع بی زمینهای صادره ای ج) زمینهای پایر و د) زمینهای دایر . بدو پای بند ج و د در یک محوله گنجانده شده بود و قرار بود تعامی زمینها میان دهقانان تقسیم شود . ولی طراهمان مرسور نخست مجبور شدند زمینهای دایر را از پایر جدا کرده و سپس مصالحه اولویت دادن به زمینها را مطرح کنند . یعنی قرار بر این شد که ابتدا از زمینهای بند الف (موات) شروع کرده و پس از اتمام تقسیم این اراضی در صورت وجود متقاضی زمینهای بند ب را تقسیم کنند و بر همین ضوال و سپس زمینهای بند ج و د . برای به اجرا درآوردن این طرح که دائماً گوشه های تیز ضد زمین داری بزرگ ان کند میدهد « ستاد واگذاری زمین های زرفی در خرداد ۱۳۵۹ تشکیل

شد .

تشدید جنبشهای دهقانی و اقدامات طرفداران تقسیم ارضی موجبات تشدید عکس العمل مخالفان را فراهم آورد . در استان فارس داودسته خسرو قشقای به اقدامات مسلحانه دست یازیدند . در برخی نقاط دیگر ضرب و جرح و حتی قتل ضابطین تقسیم ارضی اتفاق افتاد و خبرهای مربوط به خرمن سوزی امری عادی شد در قسمتهای بالائی هرم طبقاتی جامعه نیز مخالفان بر اعتراض خود افزودند . آیت الله قوی و روحانی که در رده بالای روحانیت قرار دارند مخالفت خود را اعلام داشتند (اطلاعات ۵۹/۱/۳۰) . آیت الله پسندیده برادرگراهی خمینی اظهار داشت که اراضی موات را باید میان دهقانان تقسیم کرد (کیهان ۵۹/۵/۱۵) . عد های از مدرسین حوزه علمیه قم طی نامه سرگشاده ای با تقسیم اراضی اعلام مخالفت کردند (کیهان ۵۹/۲/۲) . آیت الله گلپایگانی استفاده از قهر را بسرای تصرف اراضی مخالف اسلام دانست (امت ۵۹/۲/۲) . ربانی شیرازی به انحاء مختلف در کار هیئتهای هفت نفره اخلال میکرد و دستور توقف کار هیئتهای مزبور را در شیراز صادر کرد (اطلاعات ۵۹/۸/۱) . در جدال اوج گیرنده میان طرفداران تقسیم ارضی و مخالفان آن خمینی بالاخره میبایست بر له یک طرف و بر علیه طرف دیگر تصمیماتی اتخاذ کند . تصمیم وی بالاخره در ایانماه ۱۳۵۹ اعلام شد : توقف بند ج . با این وجود این ساله هیچگاه از طرف وی مشخصاً ابراز نشد بلکه کسان دیگری از قول وی این مطلب را به اطلاع عموم رساندند بعنوان حال در اعلامیه ربانی شیرازی آمده است

سیری ...

که امام با توجه به شرایط کنونی دستور توقف واگذاری زمین را دادند

(اطلاعات ۱/۸/۵۹) - علیرغم

این واقعیت و برای تطهیر خمینی

عده‌ای سعی میکردند متوقف شدن

بند ج را به مراکز دیگری نسبت دهند

و البته شورای نگهبان یکی از این

مراکز بود - دقیقاً در ارتباط با این

مسئله بود که آیت الله خرمکلی

سخنگوی شورای نگهبان (بعدها

طرح اصلاحات ارضی را رد نکرد)

در مصاحبه‌ای اظهار داشت که

"بعضی افراد گمان می‌کنند که

شورای نگهبان مانع از اجرای بند ج

شده است در حالیکه این شورا در

مقام تایید و یا رد مصوبات مجلس

است و بند ج هنوز به مجلس

نیامده و در جلسه علنی مجلس

مطرح نشده است و در نتیجه تا

کنون به شورای نگهبان نیز نیامده

..... متوقف کننده بند ج - مقام

قدس دیگری بوده و علت آنهم در

اثر عدم حسن اجرا و ابجاقاتی که

بمردم شده و همچنین بعضی امور

دیگر بوده است و هیچگونه ربطی

به شورای نگهبان ندارد "

(اطلاعات ۱۸/۱۱/۶۰)

و بالاخره تقریباً پس از فرارینی صد

دولتمردان بگونه‌ای دیگر به مسائل

و مشکلات مربوط به بخش کشاورزی

پاسخ گفتند - بدین ترتیب که پس از

کشمکشهای زیاد میان جناحهای

مختلف مجلسی تشکیل شد که در اس

فوقانی آن خمینی و در دو گوشه

تحتانی آن به ترتیب کابینه (دولت)

و مجلس قرار داشتند - رابطه مابین

این سه مرکز تصمیم‌گیری و برخورد با

مسئله ارضی بسیار جالب توجه است

می‌کنند که عده‌ای از آنها برای پی

اجرا در آوردن طرح اصلاحات ارضی

دست بدامان مجلس شدند - بعنوان

مثال سلامتی وزیر کشاورزی وقت در

فروردین ماه ۱۳۶۰ اظهار داشت که

بزودی تکلیف مالکیت در مجلس روشن

می‌شود - وی همچنین از مجلس خواست

تا به مسائلی همچون حل مسأله

زمین در مجلس اولویت داده شود

(اطلاعات ۲۰/۱/۶۰)

ولی در عین حال دولتمردان ارگانهای

اجرایی که مجلس را پای در گل می‌دیند

دست کمک به سوی خمینی هم

دراز کردند در مهر ماه ۱۳۶۰ وزیر

کشاورزی خمینی را به رخ مخالفین

می‌کشید و می‌گوید که اعمال ولایت

فقیه از طرف امام می‌تواند جوابگوی

نیازهای مختلف جامعه انقلابی و

اسلایی ما باشد و حل مسأله زمین‌ها

کشاورزی از این زمره است

(اطلاعات ۲۱/۲/۶۰)

از سوی دیگر در مجلس نیز عده‌ای

به طرفداری از اجرای بند ج اقداماتی

انجام دادند - علاوه بر درخواستهای

نمایندگان از مجلس برای حل مسأله

زمین شخص خمینی نیز چندین بار

مورد خطاب قرار گرفت - کم بسود

مواردی که نمایندگان بطور انفرادی از

وی خواستار حل این معضل می‌شدند،

ولی در چند مورد آنان بطور دسته

جمعی از مجلس و از خمینی خواستند

تا این مسأله را فیصله بخشند - در

اردیبهشت سال ۶۰ یعنی حدود شش

ماه پس از توقف بند ج عدویسک

نمایند مجلس طی نامه‌ای به خمینی

نوشتند که "اکنون به توجه نیاز شدید

اکثریت روستائیان مستضعف به اجرای

این طرح قانونی که هنوز هم به قوت

خود باقی است تصدقی است دستور

اجرای آنرا صادر فرمائید" (اطلاعات

۲۶/۲/۶۰) - سپس رئیس

اصفحانی طی مصاحبه‌ای اعلام داشت

که "قرار است امام رأساً خودشان

اقدام کند یا اینکه احاله به مجلس

بدهند -" (اطلاعات ۲۳/۲/۶۰)

جو مساعد درون مجلس و نیسز

سخنان اصفحانی و بسیاری دیگر از

نمایندگان یعنی بر احاله امر به قوه

مقتده زمینه مطلق بود تا خمینی

بتواند از آن بهره برداری کند - وی

که یکبار حل مسأله مالکیت اراضی

کشاورزی را به سه تن از یاران خود

واگذار کرده بود این یار نیز از اتخاذ

تصمیم ظفره رده و مسئله را به مج

احاله کرد - یعنی اختیار ولایت

فقیه در این مورد به مجلس واگذار شد

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که یک

بار دیگر خمینی با شیادی خاص خود

از زیر این بار گران شانه خالی کرد

در حالیکه تقریباً جمعی طرفداران

تقسیم اراضی وی را مخاطب قرار داده

بودند (واگذاری این امر به مجلس

که تحت عنوان احکام ثانیه صورت

پذیرفت مورد محاذله رهبران سیاسی

- مذهبی قرار گرفت و نتیجتاً موجب

بلا تکلیف ماندن بند ج" از طرح منور

شد - این وضعیت دو نتیجه آشکا

و بلافصل بیار آورد: الف) دلسرد

شدن عده زیادی از روستائیان که

منتها در انتظار بدست آوردن قطعه

زمینی چشم امید به خمینی دوخته

بودند ب) لاینحل ماندن مسأله

مالکیت که هم اکنون بصورت نقطه

گرهی کلیه مسائل کشاورزی در آمده

و دقیقاً بهمین دلیل اثرات سوئی بر

تولید کالاهای اساسی (مانند گندم و

..... میزان سرمایه گذاری و غیره

گذارد است - بالاخره برای اینکه

کلام آخر و حرف دل کل رژیم در مورد

مسأله مالکیت اراضی مزروعی را شنید

باید به نظرات فقیه عالمقدر توجه

کند - وی در مصاحبه‌ای اظهار

داشت که "در اصلاحات ارضی

بند در صحنه



بیوری

تنها بند "ج" متوقف شد ولی بند الف و بند ب "مخصوصاً بند الف" که دولت باید امکانات در اختیار مردم قرار دهد تا اراضی موات را احیا کنند اجباراً می شود." (اطلاعات ۲۵/۱۰/۵۹)

این سخنان در واقع چکیده "اقدامات انقلابی" است که رژیم خمینی طوسی سالهای اخیر برای روستائیان فقیر ایران انجام داده است.

بهر صورت تمامی حوادث ایسن سالها و سیاستهای سرکوب دولت و "به نعل و به میخ زدن" های خمینی یک نتیجه را در بر داشته است: کاهش نسبی فشارهای دهقانی یا بعبارت دیگر فروکش کردن مبارزات دهقانان برای زمین و این دقیقاً همان هدفی است که چه خمینی و چه کابینه های مختلف مصدر کار (از کابینه بازرگان تا کابینه موسوی) در پی آن بوده اند کاهش نسبی فشارهای دهقانی به سه دلیل عمده انجام پذیرفت:

اولاً تعدادی از دهقانان عمدتاً ستم و همت خود و نیز رهبری عناصر سرانقلابی - مترقی در منطقه و همچنین در محدوده هایی با کمک عمده سال خرد و بورژوازی رژیم درون نهاد هائی همچون جهاد و هیئت های ۲ نفره توانستند زمین هائی بدست آورند که البته بخشی از این زمینها مساوات بود. البته عملکرد هیات های ۲ نفره در مناطق مختلف یکسان نبود. ایسن هیئتها بر پایه جو سیاسی استان و نیز شرایط طبیعی (عرضه زمین) و چگونگی جنبش های دهقانی اقداماتی انجام داده اند. یعنی مثال در فارس (ظاهراً) نخستین استانی بود که از کار هیئت جلوگیری بعمل آمد. در استان یزد که آیت الله صدوقی امام جمعه آن تأکید بر تقسیم الهی مساوات داشت تقریباً تمامی اراضی تقسیم

شد و از زمینهای موات بود و درگیلان مشکل عمده ای بروز نکرد زیرا کسه شکلبندی زمینداری خرد مالکی است بهر حال نتیجه حملاتی اقدامات دهقانان نیروهای انقلابی و مترقی و هیات های واگذاری زمین تقسیم حدود ۶/۴ درصد اراضی قابل کشت کشور میان ۶ درصد از کل خانوارهای روستائی بوده است. روشن است که توزیع این میزان زمین در میان ایسن درصد تاجیز خانوارهای روستائی توانست فقط عطفش در صد قلیلی از کشاورزان را برای زمین برآورد کند که این البته بر کاهش فشار روستائیان - بویژه در مناطق "مشغلی" که تقسیم زمین صورت گرفت - موثر واقع شد.

در اینجا تشریح رابطه بین جنبشهای دهقانی برای صادره زمین قانون اصلاحات ارضی و نقش هیئت های ۲ نفره به روشن شدن یکی از علل اساسی کاهش جنبشهای دهقانی کمک میسازد. قانون اصلاحات ارضی اساساً و در بطن خود مبارک و مآلاً سرکوب جنبشهای دهقانی را هدف قرار داده بود. در کنار این هدف خنثی نمودن این فشار عناصر خرد و بورژوازی درون حکومت که عمدتاً در رده های پائینی ارگانهای اجرایی خود تحت تأثیر محیط بودند را نیز در نظر داشت.

بعبارت عکس فشار عناصر خرد و بورژوازی رژیم در تصویب قانون اصلاحات ارضی نیز دید خل بود. سران حکومت که خود را در مواجهه با جنبش مردم رویه گسترش و اموج یابنده دهقانی میدیدند یا تصویب قانونی ارتجاعی - بوروکراتیک در مورد اصلاحات ارضی به جنگ با جنبش انقلابی دهقانی برخاستند. در این راه عناصر خرد و بورژوا را در هیئت های هفت نفره سازمان دادند تا عامل

کنترل و مهار جنبش دهقانی گردند و هم اینکه سرشان به مرکزی قانونی بند شود. و در حقیقت انبساط هیئتها را نیز محکم و با اتکا به قانون بگیرند. اگر چه در ابتدای کار عملکرد هیئت های مختلف بدلیل ترکیب طبقاتی آن و نیز پراکندگی در قدرت تصمیم گیری متفاوت بود لیکن بتدریج هیئتها بر موازین قانونی استوار شدند یعنی از حرکت ایستادند. کار عظیم این هیئتها و در حقیقت نقش واقعی که خرد و بورژوازی در این دوره بازی کرد همانا انحراف جنبشهای دهقانی از کانالهای عمل مستقیم انقلابی به راه قانونی بود. یعنی راهی که بنسب سرکوب جنبشهای دهقانی و بزیسر همبیز قرار گرفتن آنان از سوی جمهوری اسلامی ضجر شد.

هیئت های ۲ نفره ضمن اینکه بر اساس قانون اصلاحات ارضی (که دیگر مجریش شده بود) اراضی دایر بزرگ مالکان را تا آنجا که مقدور بود از آماج جنبشهای دهقانی مصون داشتند. سدها و عوامل بازدارنده ای را در حرکت مستقل دهقانی که به الطاف خمینی متوجه بودند فراهم آوردند. به این ترتیب بخش وسیعی از دهقانان خواستار زمین در انتظار مراهم قانونی دولت در واگذاری زمین از حرکت باز ماندند.

خط مزورانه حاکمیت پیروز گشته بود رژیم جنبشهای دهقانی را بکمک عناصر خرد و بورژوازی از سر گذراند و تا همین عاملین جنبشها را از دم ساغر بگذراند.

قانون اصلاحات ارضی توانست از فعلیت قاطع جنبشهای صادره زمین بکاهد و از اثرات گسترش یابنده اقدامات انقلابی دهقانان بکسر بزشهای وسیعتری جلوگیری کند و آنان را در چارچوب انتظار اسپر بعد در صفحه ۲۵

## بیری ۰۰۰

سازد ۰ و حال عناصر خود و بورژوازی که در هیئتهای ۷ نفره اسکان یافته بودند و عامل مهار جنبشهای دهقانی گشته بودند به دلایلی برای بسزرت مالکان گمارده شدند ۰ نماینده مردم رتخان در باره این نقش هیئتها گفت ۰ به شورای عالی قضائی تذکر میدهم که نسبت به وضع هیئتهای ۷ نفره زمین که متاسفانه امروز بصورت کدخدائی برای خوانین فراری و خبیث درآمدند رسیدگی نمائید ۰ (کیهان ۱۹ اردیبهشت ۶۳) ۰ ویدیسن ترتیب رسالت خود و بورژوازی موتلسف با بورژوازی تمام و کمال بسر انجام محترم خود رسید ۰

بهر حال اولین عامل کاهش فشار روستائیان را میتوان در ارضاء خواست بخش قبلی از دهقانان در دستگیری به زمین از یکسو و از سوی دیگر در انتظار گذاشتن و قلع کردن بخش و صیغتری از آنان طی دوره حاد جنبش صادره زمین دانست ۰

ثانیاً عامل دیگر در کاهش فشارهای دهقانی را میتوان مهاجرت روستائیان به مراکز شهری بخصوص شهرهای بزرگ دانست ۰ این مهاجرت تنها بدلیل روشن نبودن وضعیت مالکیت بود و ریختن توهم بسیاری از روستائیان نسبت به وعدہ های رژیم خمینی مبنی بر اعطاء زمین به آستان سطح نسبتاً پائین سودآوری تولیدات کشاورزی و ۰۰۰ و نیز امکانات تحصیل درآمد بیشتر از طریق شغل های نوساز حنید و حدتاً انگلی در شهر (مانند دست فروشی و ۰۰۰) بطریق شگفت آوری طی سالهای اخیر صورت پذیرفته است ۰ این مهاجرتها که در یکی در سال اولیه بسر از قیام فروکش کرد و بود با سرکوب جنبشهای دهقانی (بعوازت سرکوب توده های شهری)

قطع هرگونه امید نسبت به بهبود شرایط تحت رژیم جمهوری اسلامی و تشدید فشارهای طاقت فرسای بحران اقتصادی بویژه از سال ۱۳۶۰ بشدت فزونی گرفت ۰ جدول شماره یک جمعیت کل کشور را به تفکیک شهری و روستائی طی دوره ۶۱-۱۳۳۵ بر حسب هزار نفر نشان میدهد ۰

ترکمن صحرا و فارس و نیز اندامه جنگ با جنبشهای متکی بر دهقانان در کردستان سومین دلیل کاهش نسبی فشارهای دهقانان محسوب میشود ۰ غیر از کردستان که رژیم شدیداً درگیر سرکوب جنبش انقلابی خلق کرد است در سایر نقاط حرکتیهای دهقانی در هر مرحله از تکامل که بودند بشدت جدول شماره (۱) بر حسب هزار نفر

سال	جمعیت کل	جمعیت شهری	جمعیت روستائی
تعداد	۱۸۹۵۵	۵۹۵۴	۱۳۰۰۱
درصد	۱۰۰	۳۱/۴	۶۸/۸
تعداد	۲۵۷۸۹	۹۷۹۵	۱۵۹۹۴
درصد	۱۰۰	۴۸	۶۴
تعداد	۳۳۲۰۹	۱۵۸۵۵	۱۷۸۵۴
درصد	۱۰۰	۴۷	۵۳
تعداد (برآورد)	۳۹۹۰۰	۲۱۰۰۰	۱۸۹۰۰
درصد	۱۰۰	۵۲/۷	۴۷/۳

چنانچه مشاهده میشود طبق برآورد منابع رسمی در سال ۱۳۶۱ سهم مراکز شهری از کل جمعیت بیشتر از سهم روستاها شده است و این در حالی است که نرخ زاد و ولد در روستا بالاتر از زاد و ولد در مراکز شهری است ۰ البته در پیرویه تکامل جامعه سرمایه داری روند مهاجرت روستائیان به شهرها امری عادی است که بر اثر مکانیزم درونی بسط و توسعه شیوه تولید سرمایه داری صورت میگیرد ۰

نتیجه شدت و گستردگی مهاجرت روستائیان به شهرها بویژه پس از سال ۱۳۶۰ در شرایطی که بحران اقتصادی امکان و حتی امید به جذب نسبی نیروی کار مهاجران را بشدت کاهش داد و است و تقریباً منتفی گردانید ۰ است دال بر وضعیت بسیار وخیم روستائیان مهاجر است ۰ روستائینی که به هنگامه امید به تغییر وضعیت و کسب زمین از نیروهای تشدید کننده جنبشهای دهقانی بودند ۰

ثالثاً سرکوب شدید تمامی حرکتیهای دهقانی در سراسر ایران بخصوص در

مورد حمله دولت مرکزی و حال مهملی آن قرار گرفتند ۰ بر هکمان روشن است که دولت چگونه به جنبش ترکمن صحرا پیوسته آورد و به قلع و قمع روستائیان پرداخت ۰ در مناطق دیگر نیز به تناسب رشد حرکتیهای دهقانی دولت مرکزی عکس العمل نشان داد ۰

جملگی این سرکوبها برای جلوگیری از گسترش جنبش توده های دهقان و رادیکالیزه شدن آن و نیز هدایت این حرکتها در مجاری مورد نظر رژیم صورت پذیرفت که این امر انطباق ضایع رژیم خمینی با سرمایه داری جهانی را در اوج تنش انقلابی در روستاهای ایران نشان میدهد ۰

بهر حسب نتیجه سیاسی این سرکوبها کسبه بوسیله اتحاد مشترک ارگانهای رژیم گذشته (مانند ارتش و ژاندارمری) و ارگانهای باصطلاح انقلابی (مانند سپاه پاسداران) انجام شد ۰ هدفی جز رکود جنبشهای دهقانی در نقاط روستائی ایران نداشت ۰

اکنون پس از چهار سال وعدہ و بقیه در صفحه ۶۱



سری ۰۰۰

ننید و دستیابی درصد ناچیزی از دهقانان به زمین و فلج شدن بخش وسیعتری از آنان (دلیل نخست) تشدید مهاجرت روستائیان به شهر (دلیل دوم) و سرکوب شدید هر گونه حرکت برای تصاحب زمین (دلیل سوم) رژیم بالاخره موفق شده است آرامشی نسبی (هرچند گذرا) بر روستاها حاکم کند.

ولی این تلاشها از جانبیب دولتمردان رژیم برای دستیابی به چه مقصودی صورت گرفته است. برای پاسخ توضیحات چندی در مورد مبارزه طبقاتی گرد محور زمین در روستا و نیز شکستهای زمینداری در روستا های ایران ضروری بنظر میرسد.

بطور کلی سرمایه داری بدو شکل بر روستا مسلط میشود: یا از طریق بورژوازی دهقانی که در آن بخشی از دهقانان تبدیل به مالکان خرد شده و دیگر روستائیان را بوسیله استثمار درمی آورند و یا از طریق سرمایه داران بزرگ و ملاکین که بسا ایجاد واحدهای بزرگ کشاورزی بخشی از نیروی کار روستا را احیر میکنند.

اصطلاحاً در اقتصاد سیاسی راه نخست را "آمریکائی" و راه دوم را "پروسی" میگویند. این دو راه معمول بصورت مکمل یکدیگر عمل میکنند و بسته به اینکه کدامیک مسلط شود آن جامعه را بوسیله وجه مسلط منور مشخص میکنند. ولی اینکه کدامیک از دو راه بر جامعه روستائی مسلط شود بستگی دارد به مبارزه طبقاتی در آن جامعه هرگاه که بزرگ مالکان موفق داشته باشند راه پروسی مسلط میشود و هرگسه دهقانانی برتری یابند راه آمریکائی مبارزه برای توفیق یکی از این دو راه و در حقیقت متمیز بر سر زمین محور

مبارزات میان اقشار دهقانی از یکسو و بزرگ مالکان از سوی دیگر را تشکیل میدهد. و در این میسان اقشار خرد دهقانی نیمه پرولتاریا و کارگران روستایی هستند که معمولاً بیشترین مبارزه را برای دستیابی به زمین بر علیه مالکان بزرگ انجام میدهند.

برای درک چگونگی مبارزات طبقاتی در روستاهای ایران مطالعه شکستهای زمینداری در دوره قبل از انقلاب لازم می نماید. جدول شماره ۲ این شکستهای را بر حسب تعداد بهره برداری و سهم هر گروه از کسب مساحت زمین زیر کشت نشان میدهد.

جدول شماره ۲ - شکستهای زمینداری در روستاهای ایران

مقدار بهره برداری			سطح زیر کشت هزار هکتار (تعداد بهره برداریها)		
ساخت	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
بهره برداریهای کمتر از یک هکتار	۲۵۱/۱	۱/۶	۲۳۴۲۲۴	۲۹/۵	۲۹
بهره برداریهای یک تا کمتر از دو هکتار	۴۴۳/۷	۲/۷	۳۲۲۱۱۳	۱۳	۱۳
بهره برداریهای ۲ تا کمتر از سه هکتار	۱۷۳۲/۸	۱۰/۶	۵۴۱۵۱۲	۲۱/۷	۲۱
بهره برداریهای ۳ تا کمتر از ۱۰ هکتار	۲۹۵۳/۴	۱۸/۷	۴۲۷۱۳۴	۱۷/۲	۱۷
بهره برداریهای ۱۰ تا کمتر از ۵۰ هکتار	۷۵۰۰/۷	۴۵/۷	۴۳۸۰۷۴	۱۷/۶	۱۷
بهره برداریهای ۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار	۱۰۷۳/۶	۶/۵	۱۱۲۲۱۱	۰/۶۳	۰
بهره برداریهای ۱۰۰ هکتار به بالا	۲۴۵۲/۹	۱۴/۹	۹۵۵۳	۰/۳۷	۰
کسب	۱۰۰	۱۰۰	۲۴۷۹۸۸۹	۱۰۰	۱۰۰

مآخذ - مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری کشاورزی - مرحله دوم سرشماری کشاورزی ۱۳۵۳

چنانچه مشاهده میشود اقشار پائینی روستاها یعنی دارندگان زمینهای کمتر از ۲ هکتار که عمدتاً در حقیقت نیمه پرولتر هستند با ۴۲/۵ درصد در تعداد مساحتی حدود ۴/۳ درصد از کل اراضی زیر کشت را در اختیار دارند و از سوی دیگر بهره برداریهای بالاتر از ۱۰ هکتار با ۱۸/۶ درصد از کل تعداد بهره برداریها حدود ۶۲/۱ درصد از اراضی را در تصرف دارند. مقدار متوسط زمینی که به بهره برداریهای دور دیف اول جدول (بهره برداریها کمتر از دو هکتار) تعلق میگیرد کمی بیش از نیم هکتار (۰/۶۶) است. بعبارت دیگر بیش از یک میلیسئون خانوار (بمعنای واحد بهره برداری)

در تعیین قشرندی دهقانان - اگر چه بسیار مهم است لیکن بقتضای از دقت کافی برخوردار نمیشود. صرف نظر از عوامل دیگری همچون تعداد دام ابزارآلات کشاورزی و غیره در رابطه مستقیم با زمین عواملی چون آبی و پسا دیمی بودن زمین بهره دهی زمین نزدیکی به بازار و غیره نیز بمعنوان عوامل کمکی در تعیین قشرندی دهقانان دخیل اند. بر این اساس و با توجه به مقدار مساحت اراضی دیمی کشور (صرف نظر از مساحت آیش زمین) دوری بسیاری از واحدهای بهره برداری از مراکز بازار بهره دهی نازل زمین در اکثر نقاط و ... بخشی از بهره برداریها واحدهای بین ۲ تا ۵ هکتار نیز در زمره



### کارنامه

اسلامی مرتباً بصورت‌های مختلفی با تولید شده است. و بخیر از موارد اساسی که در بالا به آن اشاره شد، میتوان از عناصری در حکومت نام برد که پیوسته در این نقطه تلاقی سیاسی حاشیه قرار داشته اند. مثال یارزی از این عناصر را میتوان موسوی اردبیلی دانست. در ضمن این خط‌مخاسترین ماوا برای فرصت طلبان حکومتی است که با توجه به شرایط و نتیجه سخن در هر مقطع امکان مانور داشته باشند! در اینجا باید به یک حرکت صوری از سوی نمایندگان از بخش سرمایه‌داری پیشرفته سمت خط سوم اشاره کرد این نمایندگان بدلیل ناتوانی قدرت سیاسی و ناتوانی در راه‌اندازی سرمایه‌دارانه (بمعنی پیشرفته) اقتصاد، و بخصوص تقلیل فشار سرمایه‌داری عقب مانده و ایجاد تمرکز در دستگاه‌های دولتی و مراکز تصمیم‌گیری به این سمت تمایل نشان میدهند، حد اقل برای مدتی منظور گرد آوری توانا! اما بهر حال، اساس خط سوم همان حرکت بخشی از سرمایه عقب مانده است. منظور انطباق با سیستم بدیون اینکده بر سیستم که روجه مختلف آن منطبق شده باشد.

بظور خلاصه، خط سوم از یکسو بیانگرین سمت دو جناح اصلی در سلطه بلاط از بر حکومت و راه‌اندازی جریخهای اقتصادی و کلیتاً بیانگسر بین سمت قدرت است، و از سوی دیگر بیانگر عجز و ناتوانی سرمایه عقب مانده در انطباق با سیستم سرمایه‌داری پیشرفته با وجود قدرت سیاسی است. خط سوم نشانه برآیند مستمرون حکومت در تثبیت خود است.

### سیری

د هقانان خود را قرار میگیرند. از اینرو میتوان انتظار داشت که حداقل بیش از ۵۰ درصد از کل دهقانان را دهقانان خود را (نیمه پوئتاریسا) تشکیل میدهند. دهقانانی که بسرای تامین معاش خانواده ناچار است بطور نیمه وقت نیروی کار خود را در اختیار غیر قرار دهد.

بهر حال هر چند شکلبندی فوق که در جدول منعکس است طی سالهای ۱۳۵۳ الی ۱۳۵۷ تغییراتی کرد ولی اساس آن کلاً تا آغاز قیام بهین شکل باقی ماند.

جدول فوق نشان میدهد که شیوه پروسی سرمایه‌داری (بزرگ مالکی) که از مرحله دوم اصلاحات ارضی رژیم شاه آغاز شد طی سالهای قبل از انقلاب بر روستاهای ایران مسلط بود. اجرای برنامه‌های همچون کشت و صنعت‌ها روند توسعه این شیوه را هر چه بیشتر تقویت میکرد. طی همزمان پس شروع انقلاب سمت شده و سپس اضمحلال پایه‌های رژیم گذشته شیوه سرمایه‌داری بزرگ مالکی نیز مورد هجوم دهقانان خود را و کارگران کشاورزی قرار گرفت.

حال با توجه به این مساله میتوان به ماهیت عملکردهای رژیم جمهوری اسلامی طی دوره پس از قیام پی برد: جلوگیری از هجوم دهقانان خود را و کارگران کشاورزی به زمینهای بزرگ

مالکان. و این مساله نمیتوانست معنائی تلاش در جهت حفظ نظام زمینداری رژیم گذشته که متکی بر بزرگ مالکی بود، داشته باشد. ولی حفظ نظام زمینداری رژیم گذشته لزوماً باید همراه باشد با راه‌اندازی این بخش از اقتصاد و این امر ممکن نمیشود مگر از طریق حل مساله مالکیت بر اراضی

به سود بزرگ مالکی. همچنین حل این مساله باید به نحوی صورت پذیرد تا یکبار دیگر موجبات تشدید مبارزات دهقانی را فراهم نیاورد. طرح وزیر کشاورزی فعلی که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد در نظر دارد این خدمت را در حق واحد‌های بزرگ

بجای آورد. وزیر کشاورزی طی نامه سرکشاد‌های به منتظری در مورد لزوم حل مساله مالکیت بر اراضی مزروعی ابراز میدارد که: «بمنظور ایجاد ثبات و تشویق امکان سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی و در نتیجه بالا رفتن تولیدات کشاورزی مشخص شدن وضع مالکیت از جمله مالکیت اراضی مزروعی بخش عمده‌ای از مشکلات و موانع موجود در راه تولید را بر طرف خواهد کرد.» (کیهان ۲۴/۱۱/۶۳) و همزمان پس

انتشار این نامه آخرین طرح وزارت کشاورزی برای ارائه به مجلس نیز تدوین شده که با توجه به گامش نسبی فشار روستائیان میباشد. هدف از طرح مزبور آنچنان که در طرح منعکس است عبارتست از: «تثبیت مالکیت بر اراضی زراعی و ایجساد امنیت در شغل کشاورزی بمنظور عادی کردن وضع و حال این رشته از فعالیت و جلب سرمایه‌های مردم بطرف ایس بخش از تولید».

برای دستیابی به هدف فوق چنین برآورد شده است که پس از قیام تا کنون حدود ۲۰۰ هزار خانوار روستایی زمینهای بوسعت ۲۴۵ هزار هکتار در اختیار خود گرفته‌اند. بر این اساس پیشنهاد شده است که قیمت این اراضی و تاسیسات مربوطه بصورت نقد و یا اقساط حداکثر پنج ساله به مالکین پرداخت شود (از معادله شدگان اعاده حیثیت میشود) و قیمت پرداخت بصورت اقساط

### آئیننامه انضباطی دانشگاهها

دانشگاهها را یک کمیته  
 " انضباطی " متشکل از نماینده  
 منظره، دو نفر به معرفی رئیس  
 دانشگاه و دو نفر به معرفی  
 جبهه دانشگاهی تشکیل شود و احکام  
 اعضاء کمیته توسط رئیس دانشگاه  
 صادر خواهد شد (کیهان ۳۰ ارد  
 بهشت ماه ۱۳۶۳).  
 در این اطلاعیه آمده است: " کمیته  
 مرکزی انضباطی شامل یک روحانی آشنا  
 به فضا به انتخاب شورای عالی ستاد  
 انقلاب فرهنگی، یک نفر دانشجوی معرفی  
 جبهه دانشگاهی، یک نفر استاد بمعرفی  
 وزیر فرهنگ و آموزش عالی نیز ریاست  
 کمیته را بر عهده خواهد داشت."  
 (همانجا) . در این آئیننامه، تخلفات  
 دانشجویان بدو دسته تقسیم شده  
 است که شامل تخلفات انضباطی و  
 سیاسی اخلاقی میباشد .  
 در مورد تخلفات انضباطی به موارد زیر  
 اشاره شده است :  
 ۱- تخلفات اداری، آموزشی  
 ۲- سرقت اموال دانشگاه  
 ۳- پنهان کردن یا از بین بردن هر  
 نوع سند و مدرک متعلق به دانشگاه  
 ۴- اطلاع ندادن وضع غیر عادی خود  
 به مسئولین دانشگاه  
 ۵- تقلب در جلسه امتحان  
 ۶- توهین و یا ایراد ضرب و جرح به  
 دانشجویان  
 ۷- استفاده غیر مجاز از اموال و اماکن  
 دانشگاه  
 و تخلفات سیاسی اخلاقی شامل  
 موارد زیر است :  
 ۱- برگزاری اجتماعات در محیط دانشگاه  
 بدون مقررات دانشگاه

۲- توهین و یا ایراد ضرب و جرح  
 به مسئولین و استادان و کارکنان  
 ۳- عدم رعایت حجاب اسلامی  
 و بالاخره تمهیداتی که برای این موارد  
 در نظر گرفته شده است از تذکرات  
 شفاهی و توبیخ کتبی تا هج موقت  
 از تحصیل میباشد .  
 نگاهی گذرا به کلی ترین خطوط اساسی  
 این اطلاعیه نشانگر بی حقوقی کاملی  
 دانشجویان و بی آشکار هر گونه تشکلی  
 حتی صحنی دانشجویان میباشد .  
 بیجان دیگر، بیحرکت رژیم جمهوری اسلامی  
 دانشگاهها تا سطح اردوگاههای  
 اسرا تنزل یافته و تنها عناصر سر  
 براه امکان تداوم تحصیل را خواهند  
 داشت .  
 اگر تا کین این آئیننامه رسماً و علناً  
 انتشار نیافته است اما عملاً صادر  
 آن یا اجرا در آید است. تصفیه های  
 خونینی که از قطع اول اردیبهشت  
 ۵۹ اعمال شده است، خود بارزترین  
 گواه بر این امر است . حتی پس از  
 گشوده شدن چند دانشگاه بسیا  
 آنهمه صد های گوناگون و تفتیش عقاید  
 قرون وسطایی، باز هم طی این مدت  
 اخراجهای بسیاری صورت گرفته است  
 حتی مواردی که شاهد آن بوده ایمم  
 که بدلیل عدم رعایت حجاب اسلامی  
 اخراجهایی صورت گرفته است .  
 از برخورد به بند بند این آئیننامه  
 میگذریم چرا که خود آنچنان رسواگر  
 ماهیت فاشیستی رژیم است که نیماز  
 به گفتار بهتر نیست تنها به این  
 نکته اشاره کنیم که تعلی این قوانین  
 و مقررات تحت هر عنوانی رسمیت  
 باید تنها بیانگر اوج وحشت رژیم  
 از هر گونه حرکت و تشکل دانشجویان  
 میباشد . سردمداران رژیم که در  
 جریان سرنگونی رژیم پیشین، بخوبی

به نقش دانشجویان در گذشتش آگاهی  
 توده ها واقف شده، اکنون به هر  
 حیل و تزییری توسل میشوند تا  
 دانشجویان را به بند کشند و هر گونه  
 حرکتی را از او سلب نمایند و این  
 قشر را نسبت به آگاه جامعه را هر چه  
 بیشتر از توده ها و از نقش تاریخی اش  
 باز دارند. و در این تلاش رژیم تمام  
 امکاناتش را بخدمت گرفته است که  
 اولاً هر چه بیشتر مردم و وابستگانش  
 را به دانشگاهها وارد بیاورد و از سوی  
 دیگر آندسته از دانشجویانی را که  
 بهر حال از سدهای گوناگون رژیم  
 عبور کرده اند به بیانه تخلف از  
 مقررات انضباطی تصفیه نماید .  
 اما واقعیت این است که اینگونه  
 ترفندها راه بجائی نخواهد برد چرا  
 که دانشجویان انقلابی، هر ترفند رژیم  
 را با تکیه های مناسب پاسخ خواهند  
 گفت و تنها رژیم است که با اراکسه  
 اینگونه مقررات، بیش از پیش رسوا  
 خواهد شد و سر انجام این کمیته های  
 سرکوبگر یعنی وارثین گارد شاهنشاهی  
 هستند که به زباله دانی تاریخ  
 سپرده خواهند شد.

### تداوم...

در دیها و چپاولگریها ادامه خواهد  
 داشت . پس برای پایان بخشیدن به  
 وضعیت فلاکت بار داخلی باید  
 توده ها سازمان یابند، باید این  
 جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی بر علیه  
 رژیم تبدیل شود . باید رژیم جمهوری  
 اسلامی این صعب اصلی فقر و فلاکت،  
 بیکاری و بی خانمانی سرنگون گردد .  
 و این مسیر نیست جز از طریق  
 سازماندهی کارگران و زحمتکشان در  
 کمیته های محلی اعتصاب و مقاومت  
 برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی  
 و قیام مسلحانه .

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران است

نداوم... تعدادی از هتلها و خوابگاهها و یا ساختمانهای مسطوحه شده را در اختیار توده های زحمتکش قرار داده بود. بتدریج و با زور و قلداری اکثر این ساختمانها را از آوارگان باز ستاند و اینک نیز بنا تحت فشار قرار دادن آنها از لحاظ امکانات زمینی، مسمی دارد این قشر زحمتکش را وادار به بازگشت به شهرهای ویران نماید. فقر اقتصادی، بیکاری و بی خانمانی از یکسو و فشارهای مختلف و اعمال زور و سرکشی جهت شرکت آنها در مراسم و برنامه های رژیم از سوی دیگر آنچنان عرصه را برایش از ۳ میلیون از هموطنان ما تنگ کرده است که هر روز شاهد حرکات و اعتراضات، تحصن و... آنان در نقاط مختلف هستیم. این امر رژیم را بشدت وحشت زده کرده است. بویژه که در زمینه چپاولگری های عمال رژیم که در صدر امور جنگزگان قرار دارند هر روز علنی تر و آشکارتر میگردد و خشم و نفرت این قشر از هموطنان زحمتکش ما را بر علیه این مرتزوران برمی انگیزد. واضحه غارتگریهای عوامل رژیم آنچنان ابعاد گسترده ای دارد که طی سال گذشته نطق بوری در این رابطه به مجلس فراخوانده شد و مورد امتیضاح قرار گرفت اما همچنانکه شاهد بودیم آب از آب تکان نخورد چرا که آنقدر دستان همه سردمداران رژیم به دزدی و چپاول آلوده است که آرزوی ملا شدن اعمال جنایتکار خود بیم دارند و لذا براحتی از اعمال همپالگی های خود چشم پوشی می کنند. بعلاوه بر ملا شدن گوشه هایی از بیکران دزدیهای عوامل رژیم هنگامی از سوی سردیسا افرادی عنوان می شود که تضاد های

درونی رژیم اوج تازه ای میگردد فی الخثل در آخرین هفته دوره پایانی مجلس اول، نماینده آبادان ایرج صفائی در زوولی در نطق پیش از دستور، فساد و فغان سر میدهد که در بنیاد امور جنگزگان دزدیهای کلان صورت میگردد و از جمله به این نکته اشاره می کند که معاون سابق مالی بنیاد مرکزی ماهیانه ۲۲۵۰۰ تومان از بودجه بنیاد را بخود اختصاص داده و سپس از موارد بسیار دزدیهای او نام میبرد و اضافه می کند که علیرغم ارائه اسناد و مدارک ارائه شده به سرپرست بنیاد وی بسمت مشاور مالی منصوب می شود و یا از دزدیهای مسئول بنیاد جنگزگان فارس سخنها میگوید و بالاخره این سوال را مطرح می کند که این مسئولین طی چهار سال جنگ با صرف میلیاردها تومان بودجه کدامیک از مسائل اسکان و اشتغال را حل کرده اند باید از جناب نماینده آبادان پرسید شما طی چهار سال اخیر که خود را نماینده مردم آبادان خواندید چه کرده اید و چگونه شد که در پایان دوره نمایندگی خود ناگهان یاد دزدیها و چپاولگریهای مسئولین امور جنگزگان افتادید؟ آنچه که این نماینده با اصطلاح مدافع جنگزگان را نگران کرده ایجاد "فضای مسوومی" است که وسیله "عصیان" جنگزگان را فراهم میسازد چرا که می گوید: "رفتار در اقمیان مسئول بنیاد فارس پیش از پیروسیله عصیان این قشر مستضعف را فراهم کرده است."

(گیمان اول خرداد ۶۳)

سخنانی از این قبیل از سوی سرمداران جمهوری اسلامی تازگی ندارد. گوشه هایی از آنچه که دیگر

گند شرد آمده است را عنوان می کنند تا عنوان مدافع مستضعفین را بتوانند یدک بکشند. در تمام این قبیل سخنرانیهای سالوسانه اولاً با عنوان کردن فقط گوشه هایی از فساد و چپاول و یغماگریها پرده بر اساس فجایعی که توده های جنگزده را در خود میفشاید رد می کشانند و از این طریق قصد آن دارند که رژیم را از زیر بار انتقاد و خشم مبرا کنند. جنگزگان خلاص گردند و با عنوان کردن عناصر فاسد، رژیم را صالح و سالم و در خط "مستضعفین" بنمایانند و با اصطلاح دست پیوسته میگیرند تا پس نیفتند. اما این قبیل ترغدها پس از اینهمه تجربه، دیگر نمی تواند کار ساز باشد. ثانیاً، دفاع از با اصطلاح حقوق مردم (و جنگزگان) آن پوششی است که دفاع از ضایع و مواضع جریان خود در مقابل جریانهایی رقیب درون حاکمیت را می پوشاند. بنام مردم و بنام جنگزگان، اصلاً در واقعیت امری باقی نماند. بیشتر مواضع خود در مقابل جریان رقیب که دست پیرفتا عناصر فاسد را هم شامل میشود، و با بمیدان کشاندن عناصر در حقیقت جریان رقیب را مد نظر دارند، اما تا آنجا که مردم از خشم "بشورش" در نیایند، بیپوده نیست که سخنرانی که این چنین با اصطلاح برای جنگزده ها دل می سوزاند، اما از اعتراضات و مبارزات همین جنگزده های اسسکان یافته در حلقی آبادان و جادرها سخنی بمیان نمیآورد. این دیگر خطرناک است. وقت آنکه صفیه های درونی قدرت را با بمیدان کشانیدن توده ها انجام داد سپری شده است. بیپوده نیست که در این چنین سخنرانی هایی نه تنها از علل و ریشه های مصائب جنگزگان





خطاب ...

رفقای تنظیم کننده اخبار، تک تک رفقای تشکیلات را نمی‌شناسند تا بدانند محلاً شهر رفیق کجاست و میبایست هم بدانند در این رابطه باید رفقای مسئول ضمن تکمیل اینگونه گزارشات به رفیق گزارش دهند و متذکر شوند که باید گزارشات کامل تنظیم شوند و بطور مشخص شهر یا محل و ... در بالای گزارش نوشته شود.

۳- کد گزارشگر: ۳۰ گزارشات فاقد کد گزارشگر است. این اشکال موجب میشود تا ما نتوانیم با رفیق گزارشگر ارتباط برقرار کنیم و احیاناً اشکالات گزارش را با رفیق در میان گذاریم و یا از طریق رفیق، جویسای چگونگی تداوم حرکت کارگری، توده‌ای و ... گردیم.

۴- در مورد اخبار کارگری: در ابتدای هر گزارش کارگری باید نام کارخانه یا حروف خوانا نوشته شود سپس تعداد کارگران، نوع تولید و محل کارخانه مشخص گردد تا قادر گردیم با دید روشنی حرکات کارگری را مورد بررسی قرار دهیم. بعنوان مثال رفیقی در گزارش خود نوشته است: "در کارخانه بابک که از مراکز تولیدی ارتش است و در جاده مخصوص کرج قرار دارد و ... نام کارخانه کاملاً ناخوانا بود بعلاوه رفیق مشخص نکرده است که تولید کارخانه چیست تا حداقل از این طریق بتوانیم به نام درست کارخانه واقف گردیم و اگر فکر میکردیم که منظور کارخانجات "بابک" وابسته به صنایع وزارت دفاع بوده است این کارخانجات در جاده قدیم کرج در ...

ابتدای جاده شهریار کرج ... مخصوص کرج و عملاً چنین

گزارشی قابل درج نبود.

۵- دوگانگی در برخی اساسی: رفیقی در گزارش مربوط به انتخابات در مشکین شهر از یکی از کاندیداهای این شهر بنام مقدسیان نام میبرد و در همین گزارش در چند صطرر بعد از کلمه مقدسی استفاده میکند که در این رابطه رفیق تنظیم کننده گزارش ناچار گشت یا مراجعه به رورتامه‌های دولتی نام درست این کاندیدا را بیابد و حال آنکه اگر رفیق گزارشگر پس از نوشتن گزارش یکبار آنرا مطالعه میکرد خود به این دوگانگی پی میبرد و مشکلات بعدی پدید نمی‌آید.

۶- بد خطی گزارشات: پاره‌ای از گزارشات آنقدر بد خط و ناخوانا است که باید با تلاش بسیار به محتوای خبر واقف گشت و یا از کاتب نازک و خودکار استفاده میکنند که کار صحیحی است اما هر دو روی کاتب را گزارش مینویسند این امر موجب تداخل کلمات پشت و روی کاتب شده و مطالعه گزارش را دشوار مینماید.

۷- دیر رسیدن گزارشات: برخی گزارشات بسیار دیر به بخش اخبار و گزارشات میرسد و علیرغم اهمیت خبر، بدلیل کهنه شدن قابل درج نیست بعنوان مثال برخی اخبار مربوط به مرحله اول از دور دوم انتخابات که میبایست در ضمیمه خبری اردیبهشت ماه جمعندی میشد در اوایل خرداد ماه بدست ما رسید بویژه برخی رفقای مسئول شهرستانها این گزارشات را بسیار دیر به ما دادند و علاوه برسر آن گزارشات انتخاباتی رفقا خیمیلی خلاصه و غیر مستعد بود و حال آنکه رفقای گزارشگر کمیته کارگری تهران حتی یک سازماندهی نظم و همساز جابجه اخبار فوق‌العاده مستعد و

جالبی از چگونگی برگزاری انتخابات در تهران تنظیم کردند و یکپارچه پس از انتخابات فرستادند.

بسیارها شاهد بودیم که رفقا در گزارشات خود خبر از یک حرکت کارگری یا توده‌ای دادند اما پس از آن پیگیری لازم را در تداوم حرکت نکردند و نتایج مشخص آنرا ضمناً نساخه‌اند ما در رابطه با جمعیندی اخبار و بررسی اشکال مبارزاتی کارگران با این نواقص مواجه بودیم و همچنانکه رفقا در جدول مربوط به این جمعیندی شاهدند برخی از حرکات اعتراضی نتایج مشخصی ندارد و با خطایره مشخص شده است ما باید تلاش کنیم که این نتیجه را در گزارشات مرتفع سازیم رفقا باید پیگیرانه مبارزات توده‌ها را دنبال کرده به نتایج مشخص آن دست یابند، اساساً هدف از انعکاس مبارزات توده‌ها، انتقال تجارب مبارزاتی آنان به دیگر توده‌ها، دستیابی به نقاط ضعف و قدرت حرکت و از این طریق افزایش پتانسیل انقلابی کارگران و زحمتکشان، افزایش آگاهی و کشف شیوه‌های مناسب و تاکتیکی مناسب با سطح مبارزات توده‌ها و بالاخره ارائه راهنمودهای لازم به پیشرو میسازد حال اگر نتایج مبارزات مشخص باشد عملاً دستیابی به موارد فوق میسر نیست.

در خاتمه به این نکته اشاره کنیم که رفقا تمام سعی خود را مبذول دارند تا هر چه بیشتر گزارشات کامل و جامعی ارسال دارند اما اگر چنانچه موفق به تکمیل گزارش خود نشدند میتوانند با ارسال گزارش و سپس پیگیری در تکمیل آن ما را در پیشبرد وظایفمان یاری رسانند.

بخش اخبار و گزارشات ارگان

### خطاب به گزارشگران

رفقا! اخیراً در ارتباط با گزارشاتی که ارسال داشته اید با اشکالاتی چند مواجه بوده ایم این امر موجب گردید تا برخی از گزارشات قابل استفسار و بیالنتیجه قابل درج در ضمیمه خبری و حتی در جمع بندی اخبار و گزارشات نباشد. لازمیه یادآوری است که این نقائص در کلیه گزارشات مشاهده نشده و اکثریت رفقا کلیه ضوابط و اصول حاکم بر گزارشدهی را مراعات میکنند.

اما اشکالاتی که در پاره ای از اخبار و گزارشات مشاهده شده است بشرح زیر میباشد:

۱- تاریخ گزارش: برخی از اخبار رسیده فاقد تاریخ بودند و برخی نیز تاریخ تقریبی داشتند بعنوان نمونه در گزارشی آمده است: "در هفته پیش ...". شاید اگر گزارش حقوق تاریخ میداشت میشد با توجه به تاریخ گزارش، دریافت که زمان وقوع حرکت در چه موقع بوده است اما نتنها گزارش فاقد تاریخ بود بلکه کد گزارشگر را هم نداشت و بنا بر این امکان دسترسی به رفیق بسیار دشوار بود. چنین گزارشاتی عملاً نمیتوانند مورد استفاده قرار گیرند و تنها در صورتی قابل استفاده است که گزارشات مشابهی از همان واقعه داشته باشیم.

۲- محل واقعه: در گزارشی آمده است: "در شهرها ...". و یا "در محله ها ...". رفیقی که چنین گزارش را تنظیم میکند باید توجه داشته باشد که بقیه در صفحه ۲۵



پتک است خون من در دست کارگر  
دایس است خون من در دست پرورگر

گرامی باد خاطره فدائی کبیر امیر پیر و پیر یونان  
مضرب کادرم کردی سازمان و هم روزمانش رفقا  
اسکندر صادقی نژاد و پیر و نذیری که طی یک  
درگیری مسلحانه در سوم خرداد ماه ۱۳۵۰  
به شهادت رسیدند

## یادداشتهای سیاسی



### تداوم جنگ، تداوم غارت و چپاول

نزدیک به ۴ سال از جنگ ارجعایی ایران و عراق میگذرد این جنگ حاصلی جز فقر و فلاکت، آوارگی و بیخانمانی و غارت و چپاول هر چه پیشتر بود و نداشتند اما از سوی دیگر جیبهای پر نشدنی سرمایه داران و غارتگران داخلی و جهانی انباشته تر شده است. طی این مدت بیشترین فشار جنگ بر آوارگان وارد آمد. است اکثر آوارگان یا در شهرهای خوزستان چون ماهشهر، بیهقان، شادگان و غیره تحت بدترین شرایط در اردوگاههای آوارگان کسب چیزی جز کیرها و حلیهای آلوده نبود فاست جای گرفته اند و یا در دیگر شهرهای ایران اسکان یافته اند. رژیم کسه در ابتدا ای جنگ بقدر صفحه ۲۴

### آئیننامه "انضباطی" دانشگاهها

#### سرکوب "قانونی" دانشجویان

اخیراً از سوی ستاد و پمگراست دانشگاهها که نام ستاد انضباط فرهنگی بر خود نهاد است، آئیننامه "انضباطی" دانشجویان دانشگاهها تصویب شده است. بر اساس این آئیننامه، ارتجاع حاکم سعی دارد، کلیه حرکات دانشجویان را شدیداً کنترل کرده و سایه شوم سرکوب و ارساب را که در کلیه سطح جامعه و جمله دانشگاهها سایه افکنده است گسترش بیشتری دهد و ارگانهای سرکوب دانشجویان را رسمیت و قانونیت بخشد. چنانکه از مفاد آئین نامه بر میآید - در هر یک از بقدر صفحه ۲۳

سرتکون بانه رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق